

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال پنجم
شماره ۵۳ - مرداد ۱۳۸۳ - اوت ۲۰۰۴

تجاوز به مرزهای ایران

سربازان قوای استعمارگر انگلستان با ساز و برگ کامل به مرزهای ایران تجاوز کردند. تجاوز در اروند رود (شط العرب) تنها ناشی از اشتباه سهوی امپریالیستها و حکومت دست نشانده عراق نیست. در این جا بنظر ما پای مظنه سنجی در میان است. همه می دانند که خط مرزی ایران و عراق در آبهای اروند رود همان خط عمیقترین منطقه رودخانه است که به موجب قوانین بین المللی مورد تأیید بوده و تثبیت شده است. صدام حسین یکبار توافقی را که با ایران نموده بود و سند رسمی بین المللی آن در دفاتر سازمان ملل متحد به ثبت رسیده بود به پشتیبانی امپریالیستها آمریکا و انگلیس پاره کرد و به دریا ریخت و متعاقب آن به ایران حمله نمود. به نظر صدام حسین و یاران دیرینش مرز آبی ایران در عمیقترین بخش رودخانه اروند رود قرار نداشته، بلکه ساحل سرزمینهای ایران مرز مشترک دو کشور است. به نظر آنها آبهای اروند رود به کشور عراق تعلق دارد. آنچه را که ما تجاوز به مرزهای آبی ایران تلقی می کنیم از نظر رژیم دست نشانده امپریالیستها در عراق و امپریالیستها تجاوز به خاک ایران محسوب نمی گردد، بلکه آزادی کشتیرانی در آبهای شط العرب است. منابع رسمی وزارت دفاع انگلستان مدعی شده اند که "شناورهای بریتانیایی برای جلوگیری از قاچاق نفت از عراق به طور مرتب در شط العرب گشت می زنند" و همین گشت زنی بوده است که آنها را به دام نیروهای ایرانی انداخته است. این واقعیت همه دانسته است که بزرگترین قاچاقچی نفت در منطقه امپریالیستهای آمریکا و انگلستان هستند که کشتی نفت عراق را بدون حساب و کتاب می دزدند. آنهم توسط نفتکشهای عظیمی که پنهان کردنشان از دید چند شناور انگلیسی شوخی بی مزه بی نماید. پس اینکه چند شناور برای شناسایی قاچاقچیان نفت که گویا در بیت های حلی BP یواشکی به قاچاق نفت مشغولند و حتماً می خواسته اند آنرا در شهر آبادان بفروشند، گفتار مسخره ای است که حتی خر را به خنده وامی دارد. حقیقت این است که رژیم دست نشانده عراق هرگز... ادامه در صفحه ۲

ادعاینامه ریاکارانه علیه صدام حسین

در عراق نمایش مضحکی در جریان است که خر بر آن بخندد. آقای پال برمر مامور استعمار به مصداق "کله پز رفت و سگ جایش نشست" روی کاغذ صبور پرونده استقلال عراق را بدست آقای ایاد علاوی جاسوس "سیا" داد و خودش از ترس مردم عراق دمش را گذاشت روی کولش و دو روز زودتر از موعد اعلام شده پس از انجام ماموریت پست و کثیف و جنایتکارانه خویش که چوب حراج را بر سر همه منابع ملی و ثروتهای مردم عراق زد و آنها را به عقد و نکاح کنسرنهای آمریکائی در آورد، خاک عراق را ترک کرد. به موجب این "سند استقلال" مهره های دست نشانده آمریکائی که از قماش مردمان بومی هستند نظیر محمد رضا شاه خودمان از همان امپریالیستهای اشغالگر طلب می کنند که وضعیت سابق را حفظ کنند و به منتقدین بگویند که آنها به خواهش "حکومت عراق" در آنجا حضور دارند و مهمان دولت عراق هستند. آنها اشغالگر

وحشی کیست و متمدن کجاست

قدیمی ها شاید "جومو کنیا تا" را که رهبری مبارزه مردم "کنیا" را برای آزادی از زیر سلطه امپریالیسم انگلستان بعهدده داشت به خاطر آورند. کشور "کنیا" سالها زیر سلطه امپریالیسم انگلستان بود و سروران و صاحبان انگلیسی در این کشور با روشهای "متمدنانه" بر "وحوش" سیاه پوست و "بی تمدن" آفریقائی مسلط

برای بد فهمان

"ملتی که ملت دیگر را استعمار کند خودش آزاد نیست". (فریدریش انگلس)
این یکی از بزرگترین آموزشهای آموزگاران بزرگ مارکسیسم است.
این جمله کوتاه به ما می آموزد که در جهانی که ما در آن زندگی می کنیم ملتتهائی هستند که ملتتهای دیگر را استعمار می کنند و یا با بزیر سلطه خویش کشیدن

تف سر بالا

آقای آیت الله نمازی دادستان کل جمهوری اسلامی در حالیکه نمازش در اثر گنده گوئی باطل شده بود اخیراً دست گل بزرگی به آب داده است. وی در مقابل انتقادات شدید جوامع بین المللی در مورد نقض حقوق بشر در ایران به یک ضد حمله ناشیانه دست زده و مدعی شده است: "من خودم تا کنون از زندانهای اوین، همدان و خوزستان بازدید کردم و شرایط درون زندان به گونه ای است که وقتی انسان به آنجا مراجعه می کند. تمایل دارد همانجا بماند. با توجه به امکانات فرهنگی، آموزشی، بهداشتی، پزشکی و... که دارد".
به اعتراف این آیت الله مردم میهن ما باید در چنان وضعیت نابسامانی به سر برند که زندگی در درون زندانهای مخوف جمهوری اسلامی را بر زندگی بیرون از این زندانها ترجیح دهند. زیرا آن چه را که به عنوان مزایای درون زندان از قبیل خدمات پزشکی، بهداشتی، فرهنگی و آموزشی از آن یاد می شود باید در بیرون زندانها از نعمت آن برخوردار نباشند. مردم ایران به همت آخوندهای جمهوری اسلامی باید به آن مرحله

نیستند، بلکه مهمان اند. و ما شرقی ها نیز می دانیم که "مهمان عزیز خداست". البته دولت مهمان نواز عراق از این پس خرج این مهمانان ناخوانده را از کیسه مردم عراق می پردازد.

این حکومت دست نشانده همه حقوق دموکراتیک را رسماً ملغی ساخت، حق برپائی احزاب و سازمانها، آزادی بیان و مطبوعات، سندیکاها و را که در دوران صدام حسین وجود نداشت... را ممنوع کرد. و این اختیارات نامحدود قوای استعمارگر را بخود منتقل نمود که در عراق حکومت نظامی برقرار کند. آنها در کارنامه اعمال صدام حسین نظر افکندند تا ببینند که وی به کدام جنایت مبادرت نورزیده است تا آنها از آن جنایت بهره برند. "جامعه مدنی" آرمانی "حزب توده" و سازمان فدائیان اکثریت" و "حزب کمونیست کارگری ایران" و نظایر آنها در عراق حال مستقر شده است. این رژیم اجرای حکم اعدام را قانونی... ادامه در صفحه ۳

بودند و این سرزمین را غارت می کردند. پس از جنگ جهانی دوم و شکستن کمر امپریالیسم فرتوت انگلستان و فروپاشی نظام کهن استعماری استعمارگران نمی توانستند به شیوه سابق سلطه گری کنند و قتل عام مردم "کنیا" را نیز که به مقاومت بر علیه استعمارگران دست زده بودند پرده پوشی نمایند. ادامه در صفحه ۵

آنها استعمار را در جهان گسترش می دهند. در عمل وضع چنین است که دول حاکم بر این کشورها یا با نیروی نظامی خویش بطور مستقیم و یا از طریق برپا کردن حکومتهای دست نشانده در این کشورهای زیر سلطه، سرنوشت سیاست، اقتصاد و زندگی مردم این ممالک را در دست گرفته به غارت مواد اولیه، معادن و ثروتهای آنان دست زده... ادامه در صفحه ۶

از رستگاری اسلامی رسیده باشند که در درون سیاهچالهای رژیم خوفناک جمهوری اسلامی بیشتر احساس امنیت کنند تا در بیرون از این زندانها. باید به آن درجه از بیچارگی رسیده باشند که اندک خدمات درون زندان حتی اگر چنانچه مدعی می شوند واقعیت داشته باشد برای آنها عین زندگی بهتر و کمال مطلوب باشند. ولی آیا این وضعیت و توسل به این گونه استدلالات بی سر و ته واقعاً نشانه برائت رژیم جمهوری اسلامی از وحشیگری و توسل به نقض حقوق بشر و یا برعکس نشانه بی اعتباری کامل آن است. رژیم که پس از یک ربع قرن حکومت رعب آسا در ایران از میهن ما چنان زندان بزرگ و مخوفی ساخته که به اعتراف خودشان مردم ایران زندگی در زندان مخوف اوین را بر سکونت آزاد در کشورشان ایران ترجیح می دهند در واقع بی اعتباری و فساد و توحش خویش را عملاً به منصفه ظهور گذاشته است. این عذر بدتر از گناه است. این نشانه آن است که حقوق بشر به وحشیانه ترین وضعی در ایران... ادامه در صفحه ۷

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

تجاوز به...

حاضر نخواهد شد قرارداد منعقد شده با ایران را در زمان صدام حسین بر سر آبهای اروند رود به رسمیت بشناسد. آنها پس از جنگ هشت ساله با کشور ایران به آتش بس رسیده‌اند و نه به صلح. هنوز میان ایران و عراق حالت جنگ برقرار است و نه صلح. آتش بس فقط تنفس میان دو جنگ است. مسایل مورد اختلاف کاملاً گذشته مانده است و این امری نیست که از چشم آمریکا و انگلیس و رژیم دست نشانده عراق پنهان بوده باشد. قرارداد صلحی هنوز میان ایران و عراق منعقد نشده است، مسایل خسارات جنگی وارده به ایران، مسئله محکوم کردن متجاوز و مسئله اسرای جنگی، مسئله مرزهای ایران، مسئله جبهه ساختگی "الاحواز" که برای جدا کردن خوزستان و تقدیم چاهای نفت به امپریالیستها از جانب عراقیها تقویت می‌شود، هنوز که هنوز است باز است و در باره آن تعیین تکلیف نشده است. شناورهای انگلیسی نه بر حسب اتفاق و نه با این استدلال امپریالیسم پسند که گویا این اشتباهات روزانه صورت می‌گیرد و تاکنون مشکل آفرین نبوده است به مرزهای ایران تجاوز کرده‌اند، بلکه آنها می‌خواستند با امکانات جاسوسی و شناسائی و تحریکات دیپلماتیک به مرزهای ایران تجاوز کنند تا درجه آمادگی ایران را در مقابله با متجاوزین مورد بررسی قرار دهند. تا رژیم ایران را وادار به دادن امتیازات بیشتر و عقب نشینی بیشتر بنمایند، آنها می‌خواستند و می‌خواهند که استخوان لای زخم اختلافات ایران و عراق همواره آتشی باشد که خاموش نگردد تا امپریالیستها بتوانند بر فراز آن آتش خود را بار بگذارند. وزارت خارجه و وزارت دفاع انگلستان که برای رهائی جاسوسان انگلیسی پا در میانی کرده‌اند هرگز سخنی مبنی بر پوزش بر زبان جاری نساخته‌اند. پوزش از تجاوز به مرزهای ایران به معنی آن است که آنها با نظر صدام حسین مخالفند و حق را به جانب ایران می‌دهند. حال آنکه امپریالیستها از هم اکنون در پی آنند که در منطقه تخم نفاق خود را بکارند و مسئله آبهای اروند رود و مرز روشن ایران را در پرده‌ای از ابهام بیوشانند. تجاوز شناوران انگلیسی یک حسابگری طولانی مدت سیاسی است و رژیم تسلیم طلب ایران که می‌خواست از راه کرپلا به قدس برسد و جام زهر را سرکشید حال در پی آن است که از ادعای مرزی منعقد در پیمان مشترک با عراق نیز صرف نظر کند. آنها در شرایط کنونی که در منطقه باید در موضع قوی‌تری قرار داشته باشند تا به خواسته‌های تاریخی ایران تحقق بخشند دست به سینه در مقابل امپریالیسم انگلستان ایستاده‌اند و فریب مانور و رباکاری آنها را می‌خورند. مسلماً تجاوز به مرزهای آبی ایران در اروند رود و در پیرامون جزایر سه گانه ناشی از یک استراتژی حساب شده امپریالیستی و تحریکات

آنها در پیرامون ایران است. رژیم فاسدی که به مردم کشورش تکیه ندارد ناچار است هر خفتی را که امپریالیستها به وی تحمیل می‌کنند بپذیرد. آقای حمید رضا آصفی سخنگوی وزارت امور خارجه ایران فاش ساخت که: "کاردار سفارت انگلیس در تهران، هنگام تحویل نظامیان صورتجلسه‌ای را امضاء کرده که ورود غیر مجاز، ولی غیر عمدی قایقهای انگلیسی به آبهای ایران و همچنین اظهار تاسف و عذرخواهی سرنشینان قایقها در آن قید شده است." ایشان این سند را دلیل تأیید ادعاهای ایران شمرد. ولی در این سند نکته‌ای که ادعاهای ایران را تأیید کند وجود ندارد. اینکه سرنشینان شناوران انگلیسی بدون دریافت مجوز از ایران در آبهای اروند رود مانور می‌داده‌اند آنچنان واضح است که نیازی به اشاره ندارد. این سرنشینان برای انجام این ماموریت حتی بدون دریافت مجوز از عربستان سعودی، فیلیپین، ساحل عاج، ژاپن و... عازم مرزهای آبی ایران شده‌اند و بیان واژه "مجوز" بخودی خود بازگوگر هیچ ارزش حقوقی نیست. از این گذشته بر این تکیه می‌شود که سرنشینان قایقهای انگلیسی اظهار تاسف و عذرخواهی کرده‌اند. آیا این اظهار تاسف و عذرخواهی چند اسیر که فاقد کوچکترین مسئولیت دیپلماتیک هستند دارای ارزش حقوقی است؟ هرگز! حتی می‌توان سببهای از افراد و بستگان این اسراء در انگلستان جمع‌آوری نمود که از دولت ایران عذرخواهی کنند. روشن است که این عذرخواهی‌ها پیشیزی ارزش ندارد و فقط برای فریب افکار عمومی است. وزارت خارجه جمهوری اسلامی در تار فریبکاری استعمارگران انگلیسی اسیر شده و به آن افتخار هم می‌کند. لب مطلب را آقای داندل آندرسن رئیس کمیته روابط خارجی پارلمان انگلستان بیان می‌دارد. وقتی نظر ایشان را در باره صورتجلسه‌ای که کاردار سفارت انگلیس در ایران امضاء کرده است می‌پرسند طوری وانمود می‌کند که گویا این مقام سفارت بدون اطلاع از تصمیمات وزارت امور خارجه انگلستان به این امر دست زده و دچار اشتباه شده است. با این تجاهل طلبی مضمون همان واژه‌های نیم بند نظیر "مجوز"، "اظهار تاسف و عذرخواهی" نیز به زیر سؤال می‌رود. وی می‌گوید: "وقتی دبیر اول سفارت این سند را امضاء کرد، فکر می‌کرد ماجرا واقعاً همانطور بود که گفته شده اما اکنون ملوانان واقعه را طور دیگری تعریف می‌کنند. مرزهای آبهای شط العرب بسیار ناروشن است و ما در آن موقع فکر کردیم احتمال اشتباه وجود دارد..." (تکیه از توفان). روشن است که امپریالیست کهنه کار انگلستان مرزهای آبی ایران را که از نظر بین‌المللی برسمیت شناخته شده است دیگر مصلحت نمی‌بیند که برسمیت بشناسد و به نفع آقای ایاد علاوی همدست سازمان "سیا" و ام‌آی.

سیگس MI 6 انگلستان وارد عمل می‌شود. سخنگوی ایرانی آنها نیز که کیهان لندن باشد تحت عنوان: "دستگیری و تحقیر ملوانان انگلیسی و تأثیر آن بر روابط دیپلماتیک تهران-لندن" مدعی می‌شود: "گر چه مقامات سپاه می‌توانستند این حادثه را که موارد مشابه آن زیاد اتفاق می‌افتد با دادن تذکری حل کنند..." برای امپریالیستهای انگلستان دل می‌سوزاند. در منطق سلطنت طلبان این حکم جاری است که آبی که بر سر من نجوشد چه بهتر که بر سر سگ بجوشد. اگر رژیم جمهوری اسلامی مرتجع، عقب مانده، ارتجاعی و ضد بشر است و بر ایران حکومت می‌راند و فعلاً زور ما به وی نمی‌رسد پس چه بهتر که ایران نابود شود. حق کاوشهای هسته‌ای، حق پژوهشهای علمی، حق تحصیل حق حفاظت از تمامیت ارضی حق... از وی گرفته شود و در عوض امپریالیستهای آمریکائی و انگلیسی و همیمانانشان حق داشته باشند با محاصره اقتصادی و تجاوز نظامی مردم ایران را قتل عام کنند تا این مردم "نفهم" بفهمند که سلطنت خوب است و باید دوباره مفت خورها و طفیلیها و زالوهای تاجدار بر سرکار آیند. این سیاست امپریالیستها و نوکرانشان را شما مانند خط قرمز می‌توانید در اعمال و سیاست آنها تعقیب کنید. تجاوز به مرزهای آبی ایران یک اتفاق ساده نیست که بشود به سبک کیهان لندن و سایر وطن فروشان آمریکا-انگلیسی ماستمالی کرد، اقدامی استراتژیک است که از ما می‌طلبد خواهان شکست امپریالیستها در منطقه باشیم. خواهان آن باشیم که نیروهای امپریالیستی بدون قید و شرط خاک عراق را ترک کنند. باید به نیروهای مقاومت ملی در عراق یاری رسانید. این تجاوز بخشی از مجموعه استراتژی امپریالیسم در منطقه است. نیروهای انقلابی ایران باید هشیار باشند و بخود آیند و فعال شوند و دست اتحاد به سوی حزب ما دراز کنند تا برای آینده بتوانیم از امکانات وسیعتری برخوردار شویم. مسایلی نظیر برخورد به مسئله انرژی اتمی در ایران، تجاوز امپریالیستها به یوگسلاوی، افغانستان و عراق، مسئله برخورد به صهیونیستهای اسرائیل و مسئله فلسطین، مسئله برخورد به دولت دست نشانده عراق، مسئله برخورد به امر ملتها در منطقه و طرق حل صحیح و علمی آن و بویژه موضعگیری ارتجاعی جریانهای کرد وابسته به صهیونیسم و امپریالیسم، مسئله برخورد به ماهیت امپریالیسم مرز روشنی را برای ایجاد جبهه انقلاب و ضد انقلاب در منطقه ترسیم می‌کند. این مرز روشن، گریبان همه سازمانها، گروه‌ها و احزاب ایرانی را می‌گیرد و رها نخواهد کرد. تشدید تضادها نقاب رویونیستها و "چپ" ضد انقلابی را در هم می‌ریزد و امکان نمی‌دهد تا اپورتونیزم تاریخ و کهنه کار با لفاظی، بیعملی و سردرگمی خویش را که مرتب به دیگران سرایت می‌دهد پنهان ... ادامه در صفحه ۳

ما خواهان خروج بی قید و شرط امپریالیست آمریکا از کشور عراق هستیم

تجاوز به...

کند. این واقعیات را باید دید و بعنوان کمونیست و یا هر نیروی دموکرات و انقلابی نمی توان نسبت به آنها بی تفاوت بود و به اقدامات مشخص عملی دست نزد. امپریالیستها در پی آنند که عراقی قدرتمند در کنار ایران و در دشمنی با آن بوجود آورند. فقط سوسیالیسم است که می تواند پیوندهای تاریخی میان خلقهای عراق و ایران را تقویت کند و به نتایج میراث امپریالیسم و استعمار در منطقه خاتمه دهد. باید خلقهای منطقه خاورمیانه علیه توطئه و دسیسه امپریالیستها بپا خیزند.

ادعای ریاکارانه...

ساخت تا بتواند از قبل حکم اعدام صدام حسین محاکمه نشده و بارانش را اعلام کند. دولت متمدن انگلستان نیز که بر خلاف قوانین رسمیش حق ندارد محکومی را در اختیار کشوری بگذارد که در آن حکم اعدام جاری می شود یا بی شرمی و وقاحت بی نظیری قانون خودش را که دیگر بنفعش در این مورد نبود با کمک دلقکهای نظیر "لرد باتلر" که مامور طهارت آقای تونی بلر است به زیر پا گذارد و با تحویل صدام حسین به دولت دست نشانده عراق موافقت کرد و اهمیتی هم نمی دهد که به منتقدین پاسخی دهد. آنها دیکتاتوری صدام را با دموکراتوری "تونی بلر" جایگزین کرده اند. ظاهراً بر روی کاغذ صدام حسین دیگر اسیر جنگی نیست بلکه جنایتکار جنگی است و در اختیار دولت جدید قرار گرفته است ولی عملاً در زندان آمریکائی های مهمان دولت عراق و در مکان نامعلومی بسر می برد. حکومت جدید نیز باین امر مهم اعتراضی ندارد. هر چه باشد صدام حسین سالها رئیس جمهور کشوری بنام عراق بوده و تابعیت عراقی دارد و این تبعه عراقی نمی تواند در زندان آمریکائی و نیروهای اشغالگر استعمار بسر برد. بهانه حفظ امنیت وی کاملاً مسخره است. این امر حاکی از آن است که رژیم دست نشانده عراق، عمله استعمار است و از خود قدرتی ندارد.

ولی جالب آن است که محاکمه صدام حسین مخفی است. محل دادگاه آن مخفی است، قضات آن مخفی هستند به وکلای مدافع که از سراسر جهان برای تقبل وکالت وی به مراجع بین المللی و دولت عراق مراجعه کرده اند و افراد سرشناس و غیر مخفی هستند اجازه تماس با وی را نمی دهند. رئیس دادگاه وی نیز حتماً آدمهای نظیر آیت الله شاهرودی و یا سعید مرتضوی خواهند بود!؟

رئیس دادگاههای ویژه عراق که از همه مسایل پشت پرده در مورد دادگاه صدام و ادعای علیه وی با خبر است آقای سالم الشلیبی (چلبی) نام دارد که در آمریکا آموزش دیده است - مانند احمد الشلیبی (چلبی) -

معروف و همه مردم در عراق می دانند که این حضرت عامل سرسپرده اسرائیل است. همه ۵۰ نفر حقوقدانان، دادستانها و قضات این دادگاه در آمریکا برای این منظور آموزش دیده و تمرین کرده اند. ادعای بر اساس اظهارات نشریه نیویورک تایمز توسط کارشناسان اف. بی. آی. و دادگستری آمریکا تدوین شده است. ۱۵ نفر از این قضات مخفی را برای تمرین به دادگاه لاهه برده و در جلسات محاکمات متهمین جنگ یوگسلاوی شرکت داده اند تا نمایش "عدالت" در عراق کامل شود. این دادگاه گویا باید به همه جنایات صدام از سال ۱۹۶۸ رسیدگی کند.

ادعای نا صادقانه امپریالیستها از ۷ نکته سرهم بندی شده است که عبارتند از:

کشتار تعداد زیادی از روحانیون در سال ۱۹۷۴ (رشوه به آخوندهای شیعه - توفان)، سوء قصد به اعضاء خانواده کردهای بارزانی در سال ۱۹۸۳ (رشوه به کردهای ایل بارزانی - توفان)، تاراندن کردها در سالهای ۱۹۸۶ تا ۱۹۸۸ (حق السکوت به کردها به خاطر حمایتشان از استعمار - توفان)، استفاده از گاز علیه مردم کرد در حلبچه در سال ۱۹۸۸ (باز هم حقو السکوت به کردها که معترض کارخانجات کود شیمیائی آمریکائی در عراق نگردند - توفان)، به قتل رساندن تعداد زیادی از دگر اندیشان (هویت نامعلوم تا جای بازی برای هر مانوری در آینده باز باشد - توفان)، تجاوز به کویت در سال ۱۹۹۰ (رشوه دهی به شیخ دست نشانده کویت - توفان) و سرکوب قیام کردها و شیعیان در سال ۱۹۹۱ (باز هم رشوه دهی به کردها و آخوندهای شیعه - توفان) در تنظیم پایانی این ادعای این اعمال بمنزله جنایات جنگی، کشتار قومی، و جنایات علیه بشریت محسوب می شوند که جرمانه اعدام است.

ولی روشن است که سرکوب کردها کار دیروز به امروز نبوده است. رژیم بعث از بدو روی کار آمدنش مرتب جنش مردم کردستان را سرکوب کرده است و آنها را از خانه و کاشانه خویش رانده است. تکیه امپریالیستها به این "کشتار قومی" و یا "جنایات جنگی" پس از بیست سال نشانه تزویر است. بیشتر رشوه دادن به کردها و تشکر از آنهاست که غارت ننگین کشور عراق را در همدستی شرم آور با امپریالیستها و صهیونیستها ممکن ساخته اند. تو گوئی در عراق کسی دیگری بجز کردها وجود نداشته است که مورد سرکوب قرار گیرد. بهمین جهت این ادعای ریاکارانه است و از روی حسابگری سیاسی است و نه از روی علاقه به خلق کرد و اعتقاد به حق خود تعینی سرنوشت وی تنظیم شده است. از روزیکه بعثها بر روی کار آمدند هزاران هزار کمونیست عراقی، کارگران و روشنفکران در زیر شکنجه های وحشیانه آنها به قتل رسیدند. در این ادعای قتل و شکنجه کمونیستها جنایت علیه بشریت محسوب

نمی شود. به زعم آمریکائی ها این امر عین اجرای حقوق بشر بوده است. امپریالیستها از سال ۱۹۶۸ به تفحص پرداخته اند تا کارنامه جنایت صدام را تدوین کنند. آنها تا سال ۱۹۷۴ در کاوشهای خود ظاهراً ناکام مانده اند و جنایتی در کارنامه اعمال صدام حسین نیافته اند. امپریالیستها از سال ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۴ صدام حسین و حزب بعث و البکر و نظایر آنها را تبرئه می کنند، زیرا در این سالهای مدید حزب بعث و صدام حسین در پی قتل عام کمونیستها بودند. و در عرض این ۳۶ سال نیز یادشان نبوده است که کردها سرکوب می شدند، شیعیان سرکوب می شدند و بیکباره با خوردن بوی نفت به مشامشان به رستگاری رسیده اند. آیا نمی شد جای کوچکی هم در این ادعای برای جان باختگان کمونیست قهرمان عراقی پیدا می شد. آیا در این ۳۶ سال خون کمونیستی بر زمین نریخت؟ کردهای عراقی با چه روئی به زیر چنین سندی امضاء می گذارند. مگر این کمونیستهای عراقی نبودند که از حقوق کردها حمایت می کردند و حتی مسلح شده در کنار آنها با رژیم عراق می جنگیدند. مگر این افسران کمونیست عراقی نبودند که پس از کودتا علیه قاسم بیاری مبارزان کرد عراقی آمدند. پس کجاست آن روح همبستگی ملی که باید رنگ زنده ناسیونال شونیم کور کرد را برزاید؟

امپریالیسم آمریکا از صحنه های دادگاه ویدئو تهیه می کند و هر جای آن که به نفعش باشد به نمایش می گذارد.

رسانه های گروهی جهان نشان دادند که صدام حسین در یک اظهار نظر روشن "همه چیز را نمایش و بوش را جنایتکار واقعی" نامیده است وی افزوده است که این یک "نمایش انتخاباتی برای بوش است" و تجاوز عراق به کویت را کار درستی ارزیابی نموده است. این سرسختی صدام حسین نشانه آن است که وی چیزی برای از دست دادن ندارد و تصمیم گرفته است که بسیاری حقایق را که به ضرر امپریالیستها می باشد مطرح کند. وی می خواهد بگوید که با موافقت امپریالیستها به ایران حمله کرده است. کارخانه گازهای شیمیائی را به کمک امپریالیست آلمان و آمریکا و شرکتهای این ممالک بنا کرده است. وی با موافقت امپریالیست آمریکا و شخص آقای رامزفلد گازهای سمی را بر سر سرایان ایرانی می ریخته است. وی می خواهد بگوید که رامزفلد در عراق با صراحت تأیید کرد که ریختن گاز سمی بر سر سرایان ایرانی و درهم شکستن سیل تهاجم موج انسانی چند ده هزار نفره ایرانی توجیه بردار است و برای عراق استفاده از این ابزار یک امر حیاتی و ممانی است. وی می خواهد بگوید که رونالد ریگان اسان دوست، و متمدن و هوادار "جامعه آزاد و مدنی" گزارش مربوط به استفاده از گاز شیمیائی علیه ایران و... ادامه در صفحه ۴

مبارزه با تروریسم از مبارزه با امپریالیسم جدا نیست

ادعانه ریاکارانه...

کردها را که مغایر همه قوانین بین‌المللی و جنایت علیه بشریت است شخصاً مطالعه کرد و در کشوری میز تحریر خود گذاشت. وی می‌خواهد بگوید که سربازان ممالک دیگر از جمله فرانسوی، اردنی، مصری و... رسماً در جنگ علیه ایران شرکت داشتند و حکومت‌های آنها سربازانشان را به جنگ با ایران فرستادند و این امر در تائید تجاوز صدام بود و ممالک امپریالیستی نیز از آن حمایت می‌کردند. وی می‌خواهد بگوید که سلاح‌های خویش را از آمریکا و انگلیس و فرانسه و آلمان و اتریش و شوروی سابق... دریافت می‌کرد و بخشی از مخارج جنگ را عربستان سعودی تقبل کرده بود. وی می‌خواهد بگوید که سرکوب شیعیان در جنوب عراق با توافق ارتش آمریکا و زیر نظارت آنها صورت گرفت. وی می‌خواهد بگوید که وی مرتب تصاویر ماهواره‌ای آمریکایی‌ها در مورد نقل و انتقالات نیروهای ایران را دریافت می‌کرده است و از خدمات جاسوسی آنها برخوردار بوده است. وی می‌خواهد بگوید...

این حقایق است که نباید بگوش جهانیان برسد. دادگاه علنی صدام حسین تا زمانیکه نتوانسته‌اند وی را مهار کنند و شستشوی مغزی دهند علنی نخواهد شد و پنهان می‌ماند و سرانجام نیز سرش را در زندان بزرگ آب خواهند کرد.

متن ادعانه علیه صدام که دادستان‌های مخفی سازمان "سیا" و ام‌آی.سیگس انگلستان با حساب تنظیم کرده‌اند مظهر موزیگری، فقدان صمیمیت، ناپاکی، بی‌شرفانه و ناصادقانه است. در عین اینکه از تجاوز عراق به کویت نام برده می‌شود و غارت کویت را جنایت جنگی بیان می‌کند سخنی از تجاوز عراق به ایران و تحمیل یک جنگ هشت ساله به ایران که متجاوز از یک میلیون کشته برای دو طرف داشت در میان نیست. اشاره به تجاوز عراق به ایران مسایل زیادی را طرح می‌کند که حکم لکه ناجوری را در طرح حمایت از حقوق بشر امپریالیسم آمریکا پیدا می‌کند. اگر تجاوز به ایران جنایت محسوب می‌گردد و جرم است، پس باید حکومت دست نشانده آمریکا در عراق خسارت ایران را بپردازد. اگر تجاوز عراق به ایران امر مسجل است، پس پذیرفته شده است که مرزهای آبی ایران در عمیقترین نقطه ابرود رود واقع است و این امر باید مورد تائید حکومت دست نشانده کنونی عراق و مراجع بین‌المللی نیز باشد. اگر تجاوز به ایران جرم است پس باید قربانی مجرم در دادگاه که حکومت ایران باشد حق حضور و اظهار نظر داشته باشد. اگر تجاوز به ایران و پرتاب موشک بر سر شهروندان ایران و مردم غیر نظامی جنایت علیه بشریت است، اگر قتل عام بیست هزار سرباز ایرانی با گازهای سمی و مصدوم کردن بیش از صد هزار نفر از آنها جنایت علیه بشریت

حساب می‌شود پس در این جنایت رژیم صدام حسین تنها نیست. آنوقت پای امپریالیست‌های اروپایی و آمریکا و انگلیس و آلمان و فرانسه، استرالیا، کانادا و ممالک نظیر اردن، مصر، عربستان سعودی، کویت، امارات عربی و... نیز در میان است که در این جنایات علیه بشریت شرکت داشته‌اند. آنوقت پای اسرائیل که بهر دو طرف جنگ یاری می‌رساند و نقش تاجر یهودی را به بهترین وضعی ایفاء می‌کرد نیز در میان است.

ولی امپریالیست‌ها نمی‌خواهند "بعثت تنگی" وقت بهمه جنایات صدام رسیدگی کنند. آنها فقط هوادار رسیدگی به آن بخشی از جنایات صدام هستند که بدون اجازه امپریالیست‌ها به آنها دست زده است و یا طرح امروزه آنها منافع امپریالیست‌ها را تامین می‌کند. کالاهای جنایاتی فقط به بازار افکار عمومی عرضه می‌شود که لزوم فروش آنها امپریالیست‌ها حس کرده باشند. تنها آن اعمالی جنایت است که منافع امپریالیسم را مد نظر قرار نداده باشد. پس هدف از محاکمه صدام سزای یک خطا کار نیست توجیه تجاوز امپریالیستی و اشغال استعماری خاک عراق و غارت بی حساب این کشور است. آنها همانگونه که در زمان دستگیری صدام احمقانه فکر می‌کردند پایان کار نهضت مقاومت ملی مردم عراق فرا رسیده است، امروز هم فکر می‌کنند با اعدام صدام و ایجاد رعب و وحشتی به مراتب هول انگیزتر از زمان صدام حسین قادر خواهند بود به غارت کشور عراق ادامه دهند. زهی خیال باطل.

صدام حسین ۵ هزار کرد را در حلبچه با گاز سمی به قتل رسانید. با همان گازی که امپریالیست‌ها در اختیارش گذارده بودند و وی با توسل به آن بیست هزار سرباز ایرانی را کشته بود. ولی این امپریالیست‌ها نبودند که راز این جنایت بزرگ را بر ملا کردند. اتفاقاً این رژیم جمهوری اسلامی بود که تصاویر این جنایت را در جهان پخش کرد و از طریق کردها در اروپا و فعالیتهای سفارتخانه‌های ایران در جهان به آن جنبه جهانی بخشید. امپریالیست‌ها می‌خواستند بر آنها سر پوش بگذارند. تهاجم تبلیغاتی جمهوری اسلامی، کردهای عراقی و ایران و ترکیه و اپوزیسیون ایران سد تبلیغاتی امپریالیست‌ها را شکست و این جنایت را بر ملا کرد. حال معجزه‌ای رخ داده است که در پرتو آن کشتار ۵ هزار کرد عراقی جنایت جنگی است ولی کشتار بیست هزار ایرانی واکنش طبیعی صدام حسین در مقابل تهاجم موج انسانی از ایران محسوب می‌شود و هرگز کشتار جنگی نبوده است و نخواهد بود. چون جان ایرانی از نظر امپریالیست آمریکا ارزش ندارد. می‌شود با موشک هواپیماهای مسافربری ایران را سرنگون ساخت و این کار نه تروریسم بین‌المللی است و نه جنایت علیه بشریت محسوب می‌شود.

آقای هشیار زیباری وزیر خارجه حکومت دست

نشانده عراق که خودش کردتبار است گویا سابقه امر کشتار حلبچه و سربازان ایرانی را فراموش کرده است و زحمت آنرا به خود نمی‌دهد که ادعانه دادستان آمریکائی را تصحیح کند. نباشد که آقای هشیار زیباری کرد تبار در نتیجه رستگاری در دستگاه "سیا"، دست نشانده امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها باشد!

از این گذشته این سؤال طبیعتاً مطرح است که آیا اساساً یک نیروی اشغالگر و رژیم دست نشانده آن حق دارند که صدام حسین را که بهر ترتیب دهها سال رئیس جمهور این کشور بوده و از طرف همه ممالک دنیا به عنوان رئیس جمهور برسمیت شناخته می‌شده است محاکمه کنند؟ باید پرسید که کدام یک آقای ایاد علاوی جاسوس سازمان "سیا" و دست نشانده امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم اسرائیل و یا آقای شیخ غازی یاور رئیس جمهور موقت و دست نشانده و در آمریکا تربیت شده استعمار حقانیت حکومت بر مردم عراق را دارند یا صدام حسینی که قانوناً و بهر صورت رئیس جمهور عراق بوده است و این مقام وی تا قبل از تجاوز آمریکا مورد اعتراض کسی نبوده است. صدام حسینی که تنها با دست عمال استعمار و ارتش اشغالگر از قدرت برکنار شده است و نه یک انقلاب مردمی در عراق؟

نباید نیروهای سیاسی این واقعیت مبرهن را فراموش کنند که ماهیت محاکمه کنونی در عراق رسیدگی به "جنایات جنگی" نیست، بلکه تثبیت سیاست استعماری و مستعمره کردن عراق مستقل می‌باشد. صدام حسین چه خوب و چه بد، رئیس جمهور قانونی عراق است. و این خلق‌های عراق هستند که باید در یک دادگاه خلقی و نه توسط قوای اشغالگر و استعماری به جنایات وی رسیدگی کنند. همینکه این دولت دست نشانده از امپریالیست‌ها در مورد سرنوشت ناپدید شدن ۲۰ میلیارد دلار دارائی‌های عراق که در بانک مرکزی موجود بوده است و بدست قوای اشغالگر افتاده است نمی‌پرسد دال بر این است که کوچکترین عرق ملی ندارد، نوکر و گماشته امپریالیست‌هاست. حتی روزنامه‌های جهان در مورد ناپدید شدن ۲۰ میلیارد دلار دارائی‌های مردم عراق از پل برمر توضیح خواستند که وی پاسخی برای آن نداشت و معلوم شد با جعل سند آنها را به حلقوم شرکت‌های آمریکائی ریخته است. چنین عمال نوکر صفتی حق محاکمه صدام را ندارند. صدام حسین این دارائی را نذرید ولی امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها آنرا دزدیدند و حکومت دست نشانده استعمار و از جمله هشیار زیباری به زیر آن صحنه گذاشت. از این گذشته امپریالیست‌ها شایع کرده بودند که صدام حسین ثروتهای مردم عراق را دزدیده و آنرا در بانک‌های سوئیس پنهان کرده است. آیا بهتر نیست که این پول‌ها را از دولت سوئیس طلب کنند و به مردم عراق تحویل دهند. ادامه در صفحه ۵

تبلیغات امپریالیست‌ها محصولات ماشین جلیات آنهاست

ادعای نامه ریاکارانه...

پس به چه دلیل در این مورد سکوت کرده‌اند، به چه دلیل در این زمینه فعال نمی‌گردند، نباشد که تونی بلر و جرج دلبیو بوش خدائی نکرده دروغگوهای دموکرات باشند. نباشد که به مردم جهان دروغ‌های تبلیغاتی گفته باشند؟

ادعای نامه بر علیه صدام حسین و تجربه اشغال عراق به نیروهای منطقه می‌آموزد که به امپریالیستها اعتماد نکنند. امپریالیستها حامی حق ملل در تعیین سرنوشت خویش نیستند. هر کسی که امروز در عراق با استعمار همکاری کند جانی در نهضت ضد امپریالیستی و انقلابی و آزادیبخش عراق و ترکیه، سوریه و ایران ندارد. عامل استعمار در منطقه و یک جریان ضد انقلابی و ستون پنجم صهیونیسم در منطقه خواهد بود. روی سخن ما با جریانه‌های کرد است که بار دیگر خلق کرد را به سلاح خانه تاریخ می‌برند و ابلهانه فکر می‌کنند می‌توانند در منطقه یک اسرائیل دوم دست و پا کنند.

تجربه عراق به ما می‌آموزد که دوستان امپریالیستها و صهیونیستها دشمنان مردم منطقه هستند، این تجربه به ما می‌آموزد که امپریالیسم و صهیونیسم از هیچ جنایات ضد بشری برای تحقق خواسته‌های خویش خودداری نخواهد کرد. اگر امپریالیستها توان آنرا داشتند از عراق یک گورستان دستجمعی بزرگ می‌ساختند و با گازهای شیمیائی مردم عراق را کشتار می‌کردند. هر کس که ماهیت امپریالیسم و صهیونیسم را هنوز نشناخته باشد اگر مغرض و عامل دشمن نباشد نادان است.

تجربه اشغال عراق نشان می‌دهد که مردم مبارز عراق پوزه امپریالیسم و صهیونیسم را به خاک خواهند مالید و پیروزی از آن خلقهای عراق است. تاثیر مبارزه آنها مسلماً در منطقه پژواک مناسب خواهد داشت. سیاست کشتار کور و فلسطینی کردن منطقه با آموزش از صهیونیستها از طرف آمریکا با شکست کامل روبرو خواهد شد. روزی خواهد رسید که بجای صدام حسین، ایاد علاوی، غازی یاور، جلال طالبانی، مسعود بارزانی و هوشیار زیباری نشسته‌اند و خلقهای عراق مشترکاً آنها را به خاطر همدستی با استعمار و به غارت دادن ثروتهای مردم عراق محاکمه می‌کنند. تنها این دادگاه یک دادگاه قانونی و رسمی و مورد تأیید نیروهای انقلابی خواهد بود.

وحشی کیست...

"جومو کنیانا" یک سازمان سری تاسیس کرده بود که نامش "مائو مائو" بود. شرط عضویت در این سازمان این بود که هر کنیائی باید چند نفر عمال استعمارگر سفید پوست انگلیسی را به قتل می‌رسانید.

روزی نبود که مردم "کنیا" یک انگلیسی سفید پوست، "تمدن" و استعمارگر را بدیاریار عدم نفرستند. تعداد

اعضاء جنبش "مائو مائو" روز به روز افزایش می‌یافت. ابزاری که آنها برای پیشبرد مقاصد خود استفاده می‌کردند از تبر و شمشیر و سر نیزه بود تا سایر وسایل کشتن "غیر انسانی"، غیر "تمدنانه" و دردناک. ده ها نفر از آنها بطور دستجمعی بر سر یک صاحب انگلیسی می‌ریختند و جان وی و زن و بچه‌اش را می‌گرفتند. استعمارگران انگلیسی روش "تمدنانه" و "بشردوستانه" داشتند. یک صاحب انگلیسی با خالی کردن تیری از اسلحه گرم به مغز مبارزان "کنیائی" ده ها نفر از آنها را یک زمان و در جا می‌کشت. کار یکی "ددمنشانه" و کار دیگری "بشردوستانه" و حمایت از "تمدن" بود. مطبوعات نجیب ممالک امپریالیستی مملو بود از درجه توحش و بربریت مردم "کنیا" و بی‌گناهی و حق طبیعی دفاع از خود صاحبان "تمدن" انگلیسی که می‌خواستند جان زن و بچه خویش را از چنگال مرگ نجات دهند. صنایع سینمائی امپریالیستها در خدمت برجسته کردن این "توحش" غوغا می‌کردند. زن و بچه استعمارگران بودند که با قیافه‌های ملکوتی و بی‌گناه می‌لرزیدند و "وحشیان" آدمخوار سیاه پوست بر صحنه سینما نشان داده می‌شدند که سر آنها را یک بیک و وحشیانه از بدن جدا می‌کردند. ولی نتیجه تمام این تبلیغات پیروزی مردم "کنیا" و استقلال این کشور بود.

"کنیا" فقط نمونه کوچکی از آن چه بر مستعمرات گذشته است می‌باشد. در چین مردم همین "توحش" را بیاری گرفتند تا قلم پای استعمارگران را بشکنند و مردم چین را از زیر یوغ سلطه آنها خلاص کنند. بیرحمی "تمدنانه" وحشیهای استعمارگر اروپائی را فقط با بیرحمی خلقهای مستعمرات نسبت باین تجاوزکاران، غارتگران، توسعه طلبان و سلطه جویان می‌توان پاسخ داد و باید پاسخ داد. این مبارزات، مبارزات خلقهای جهان بر علیه استعمارگران است و هر تعصبی که در نابودی صاحبان سلطه در این ممالک به خرج داده شود قابل توجیه و قابل فهم است. مبارزه مردم مستعمرات را نمی‌توان به بهانه نوع جنگی که می‌کنند، نوع سلاحی که به کار می‌برند تخطئه کرد. بر عکس تجاوز امپریالیستی و استعمارگرانه را جدا از نوع سلاحی که بکار می‌برند، نوع روشهایی که اتخاذ کرده‌اند باید محکوم و نابود ساخت. فریدریش انگلس این آموزگار بزرگ پرولتاریا در پاسخ به مدافعین استعمارگران که استعمار را با توسعه "تمدن" توجیه می‌کردند و بزبان امروز می‌خواستند کلک "اسلام سیاسی" عقب مانده را با توسعه "مدرنیته" و "لائسیته" غرب بکنند، سخن فراوان می‌راند. وی در مورد جنبش تائی بین در چین که یک جنبش ضد فئودالی و ضد قوای اشغالگر بود و توسط امپریالیستها سرکوب می‌شد می‌گفت چنینها "حتی بطور متعصبانه‌ای در مبارزه علیه خارجیان" شرکت می‌کردند و انگلس از این روشها و

اشکال این مبارزه بر ضد قوای اشغالگر اجنبی به صورت مسموم کردن نان خارجیان در هنگ کونگ، رفتن به عرشه‌های کشتیهای تجاری و دولتی با سلاحهای مخفی و به قتل رساندن خدمه آنها نام می‌برد. وی در پاسخ به آنهایی که جنایات خویش را با پرچم تمدن آزرین می‌بستند و وی آنها را به تسمخر "کاشوگران تمدن" می‌نامید می‌آورد که "این شورش عمومی همه چینیا علیه همه اجانب ثمره سیاست راهزنانه دولت بریتانیا است" که پس از اینکه خودشان "بمبهای آتش زبر شهرهای بی دفاع افکندند" و "تجاوز به (زنان) را نیز به جنایات خویش افزودند" روشهای مبارزه شورشیان چینی را "بزدلانه، بربرمنشانه و وحشیانه" جلوه دادند و انگلس به سخره می‌نویسد: "ولی این اتهام برای چینی‌ها تا وقتیکه کارشان همراه با موفقیت بود، چه اهمیتی داشت. از آنجا که خود بریتانیائیها با آنها بعنوان بربر رفتار می‌کردند، مجاز نبودند حق استفاده از مزایای بربریت را از آنها سلب کنند."

مدافعین استعمار نباید فراموش کنند که حتی بنا بر تأیید آنها "چینیها نمی‌توانستند با وسایل معمولی روشهای جنگیشان از پس وسایل انهدامگر اروپائیها بر آیند... بجای آنکه در مورد توحش بربرمنشانه چینیا آنگونه که مطبوعات نجیب انگلیسی داد سخن می‌دهند به بحث اخلاقی بپردازیم بهتر است برسمیت بشناسیم که این جنگ بر سر بود و نبود (خانه و گله) می‌باشد، جنگی توده‌ای برای بقاء ملت چین است". انگلس ادامه می‌دهد:

"موضوع بر سر یک جنگ خلقی، برای حفظ ملت چین است، جنگی که با وجود همه تعصباتش، همه بلاهت‌هایش و همه بی‌اعتنائی‌های تعلیم یافته‌اش و بقولی با همه وحشی‌گریهای کوتاه بینانه‌اش، یک جنگ خلقی است و یک جنگ خلقی را نه می‌توان طبق قواعد متداول عمومی و شیوه معمولی جنگ ارزیابی کرد و نه بر اساس هیچ نوع مقیاس سنجش انتزاعی دیگر، بلکه صرفاً بر مبنای سطح تمدن ملتی که قیام کرده است". (نظر انگلس در باره مقاومت مردم چین در جنگ دوم تریاک در برابر تجاوز استعمارگران انگلیسی).

فریدریش انگلس این آموزگار بزرگ پرولتاریا سپس شکست رستاخیز تائی بین را پیشگوئی می‌کند ولی می‌افزاید که "زمان مرگ چین کهن" فرا رسیده است و این را تاریخ ثابت کرد.

مارکسیست لنینیستها با الهام از این آموزش، ماهیت مبارزه مردم عراق را بر مبنای کوتاه بلندی دامن زنان و دوشیزگان تخمین نمی‌زنند، بر این مبنا نیز ارزیابی نمی‌کنند که ادعاهای "بشردوستانه" و "تمدن پرورانه" امپریالیستها و یا مطبوعات نجیب اروپائی در مدح "جامعه مدنی و حقوق شهروندی"،...، ادامه در صفحه ۶

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم

وحشی کیست...

در ستایش "دموکراسی و انتخابات آزاد" و... تا چه حد واقعی است. آنها بر اساس واقعیت جامعه عراق و ماهیت تجاوزکارانه و جنایتکارانه امپریالیسم قضاوت می‌کنند که می‌خواهد منطقه نفوذ خویش را گسترش داده و بر جهان دست انداخته و بشریت را بر زیر سلطه برده‌وار خود بکشاند. سخن بر سر برده کردن خلقهای جهان است، سخن بر سر غارت و تجاوز و محکوم کردن ملتی به مرگ است. سخن بر سر بود و نبود و هستی آنها است و نه بر سر درجه کوتاهی دامنها و یا "آزادی جنسی" آنطور که "حزب کمونیست کارگری ایران" تبلیغ و توصیف می‌کند. این است که مقاومت مردم عراق بر ضد قوای اشغالگر و همدستان داخلی آنها با هر وسیله‌ای که صورت گیرد، مجاز است و نمی‌توان بر آن خرده گرفت. هر "توحشی" که در عراق صورت پذیرد و حشیانه‌تر از گلوله‌های مجهز به مواد رادیو آکتیو رقیق شده آمریکائیا نیست که امپریالیستها با آن تمام منطقه را برای میلیاردها سال آتی آلوده کرده‌اند. هیچ توحشی بالاتر از این نیست که منابع زیرزمینی و روی زمینی یک ملتی را آنگونه غارت کنند که این ملت برای نسلها بعد به نان شب محتاج بوده و به مرگ از گرسنگی محکوم گردد. هیچ توحشی بالاتر از آن نیست که با محاصره اقتصادی نیم میلیون کودک عراقی را به قتل برسانند. هیچ توحشی بالاتر از آن نیست که یک دزد و کلاهبردار بین‌المللی را بنام "احمد الشلبی" با سیصد چماق بدست مزدورش از آمریکا وارد عراق کنند و بر مسند قدرت سیاسی بنشانند و وی را عضو شورای حکومتی عراق که رژیم دست‌نشانده استعمار است گردانند. هیچ توحشی بالاتر از این نیست که بیشرمانه جعل سند کنند، دروغ بگویند، ریاکاری کنند، دسیسه بچینند تا بر منطقه خاورمیانه برای مقاصد استراتژیک مسلط شده و برای کشتارهای قومی بعدی زمینه فراهم آورند. هیچ توحشی بالاتر از آن نیست که هنوز بیش از یکسال بعد از اشغال خاک کشور مستقل، مدرن، و سکولار عراق یک لوله آب تصفیه شده برای سیراب کردن مردم عراق تعیبه نکرده‌اند، لیکن هزاران کیلومتر لوله انتقال نفت به کشتیها کشیده‌اند و نفت است که می‌برند و می‌برند و می‌برند. سیاهه توحشهای متجاوزین بسیار بلندتر از این یکی دو رقم است که بر قلم ما رفته است، هیچ توحشی بالاتر و بی‌شرمانه‌تر از آن نیست که بنام "حقوق بشر" و حفظ "حرمت انسانها" انسانهای "پست‌تر" و "فاقد حیثیت بشری" را به زشت‌ترین وضعی شکنجه کنند و از شکنجه فیلم تهیه کرده برای آموزش در ارتش توزیع نمایند و عرق بخورند و شادی نموده و دست افشانی نمایند و این بربریت قرون وسطائی را عین "تمدن"، "مدرنیته"، "شیوه زندگی برتر" جانزند.

انگلس این جنگ را جنگی خلقی توسط توده‌های

مردم چین برای بقا ملت چین ارزیابی می‌کرد که "سیاست تاراجگرانه دولت بریتانیا... موجب طغیان عمومی کلیه چینیه بر علیه تمام خارجیان شده است. آن سیاست بود که این جنگ نابودکننده را آغاز کرد." ما نیز جنگ مردم عراق بر ضد قوای اشغالگر را جنگی برای بقا حق زندگی خلقهای عراق ارزیابی می‌کنیم که حاضر نیستند یوغ نوکری و برده‌گی امپریالیسم را بر کرده خود تحمل کنند. ما نیز معتقدیم که این جنگ نه تنها آزادی مردم عراق را تامین خواهد کرد بلکه جنبه و بُعد تاریخی - جهانی آن به مراتب مهمتر و در شکست امپریالیسم و استراتژی جهانی وی موثرتر است. این یک جنگ در مقیاس تاریخی و با ابعاد ژرف و گسترده جهانی و قاطعانه است.

شکست امپریالیسم در عراق یک شکست منطقه‌ای نیست یک شکست استراتژیک است و چهره سیاسی جهان را تغییر می‌دهد.

شکست امپریالیسم آمریکا در عراق در عین حال فاجعه‌ای برای همدستان مزدور رهبری کردهای عراق است که خائنانه با امپریالیسم برای نابودی مردم منطقه، کشور عراق و بطریق اولی و نتیجتاً چه بخواهند و چه نخواهند برای نابودی خلق گرد همدست شده‌اند. تخم عداوت ملی که این ناسیونال شونیستهای کورگرد در منطقه کاشته‌اند، میوه تلخی به بار می‌آورد که در منطقه ریشه برانگیز است. رهبران خود فروخته خلق گرد تا دیرتر نشده باید بخود آیند و حق خود مختاری خلق گرد را فقط در محدوده یک عراق مستقل نه از امپریالیسم و صهیونیسم طلب کرده بلکه با دوستی با سایر ملت‌های عراق تامین کنند. هر سیاست دیگری فقط داغ ننگ همکاری با امپریالیسم و صهیونیسم را بر پیشانی رهبری کردها می‌زند و عواقب وخیمی برای آنها دارد. ناسیونال شونیسم هر چشم بصیری را کور می‌کند و بنظر می‌رسد که رهبری خلق گرد در عراق همه بصارت سیاسی خود را بیکیاره از دست داده است. مبارزه خلقهای عراق تازه آغاز شده است و این هنوز از نتایج سحر است.

برای بد...

و یا از نیروی کار ارزان و سطح پائین دستمزد آنها بهره برداری می‌کنند. این ثروتها به ممالک متروپل منتقل شده و طبیعتاً "تمام ملت" های ممالک مادر از پاس این نعمات "بیاد آورده" برخوردار می‌شوند. نیروهای امپریالیستی و استعمارگر بخشی از این غارت را در خدمت رفاه عمومی قرار داده سبیل قشر فوقانی طبقه کارگر را چرب نموده و از آنها "اشرافیت کارگری" و یا "اشرافیت بورژوازش" می‌سازد که در سر بزنگاه از منافع سرمایه‌داران بر علیه کارگران به دفاع برخیزند. مارکس در سال ۱۸۵۸ به دوستش در مورد وضعیت طبقه کارگر انگلستان نوشت: "... پرولتاریای انگلستان

عملا هر چه بیشتر به سوی بورژوازی گرائیده. موضوع این است که بورژواها می‌خواهند و در صدد آنند تا وضعی پیش آورند که سرانجام در بین همه ملت‌ها "اشرافیت بورژوازش" بوجود آید و اینان در صف بورژواها و در کنار آنان و به سود آنان فعالیت کنند، این پندار از نقطه نظر ملتی که تمام ملت‌های جهان را استثمار می‌کند می‌تواند قابل قبول و مشروع باشد" (جلد ۲ ص ۴۲۷ چاپ روسی).

بورژوازی انگلستان برای بدست آوردن بازارهای فروش گسترده و بیشمار در خارج از انگلستان تلاش می‌کرد ولی با رشد امپریالیسم آمریکا و آلمان و با رقابت فرانسه و روسیه در آستانه جنگ جهانی اول ناگزیر بود در اندیشه دستیابی به منابع مواد خام و تحصیل امتیازات برای انجام اقدامات وسیع در آنسوی مرزهای کشور باشد، این پدیده موجب نیرومند شدن تمایلات امپریالیستی در سیاست انگلستان و انجام تلاشهای پیگیر برای به چنگ گرفتن سرزمینهای بیشتری شد. بریتانیا با شتاب به سوی امپریالیسم پیش رفت. اندیشه استعمارطلبی در پندار نظریه پردازان اقتصادی و سیاسی وقت نفوذ عمیق پیدا کرد. اگر در سال ۱۸۸۰ مساحت مستعمرات انگلستان بالغ بر ۲۰ میلیون کیلومتر مربع با جمعیت ۲۰۰ میلیون نفر بود، در پایان همان قرن پهنه مستعمرات امپراطوری به ۳۳ میلیون کیلومتر مربع می‌رسید، و در سال ۱۹۰۰ جمعیت ساکنان این مستعمرات به ۳۷۰ میلیون نفر بالغ می‌شد. اگر جمعیت خود انگلستان را در سال ۱۹۰۱ که ۳۷ میلیون نفر است به شمار آوریم، چنین نتیجه می‌گیریم، برای هر یک نفر انگلیسی، ۱۰ نفر برده مستعمراتی در آنسوی دریاها کار می‌کردند.

پس می‌بینیم که در این قانون عمومی مناسبات نظام تولید و باز تولید سرمایه‌داری رفاه یکی بر فقر دیگری بنا می‌شود. دَورانی بی‌پایانی که در باز تولید سرمایه مجدداً آفریننده فقر و ثروت است. انگلس با این گفته خویش نقش غارت و استعمار مستعمرات و ممالک زیر سلطه را در بقاء و حفظ جوامع سرمایه‌داری اروپائی و آمریکائی بیان می‌کند. امپریالیسم و استعمار با گسترش نظامی و یا سرمایه‌های کلان خویش بندهای اسارت ملل را مانند یک شبکه آشامیدن خون در جهان می‌گستراند. این بدان مفهوم است که باید برای نابود کردن ممالک امپریالیستی از نهضت‌های مردم زیر سلطه به حمایت برخاست. این حمایت نه تنها در خدمت آزادی این ملتها و بر طرف کردن موانع پیشرفت آتی آنهاست بلکه به طبقه حاکمه ممالک متروپل نیز ضربه کاری وارد کرده و تضاد طبقاتی را تشدید نموده، درجه بهره‌کشی را افزایش داده و به دامنه مبارزات طبقه کارگر منجر می‌گردد. این گفتار نگر به ما نشان می‌دهد که سرنوشت خلقهای زیر سلطه و پرولتاریای ممالک... ادامه در صفحه ۷

جنایات رهبران صهیونیسم در فلسطین جنایت علیه بشریت است

برای بد...

مترویل بهم پیوند می‌خورند و بقول لنین باید خلقهای ستمدیده و پرولتاریای جهان برای رهای بشریت متحد شوند. طبیعتاً آن کشور سلطه‌گری که از قِبَل غارت خلقهای جهان شکم بزرگ بورژواهای خودی را سیر می‌کند و تکه پاره‌هایی نیز به جلوی طبقه کارگر خویش پرتاب می‌کند تا وی را راضی کرده و آرام نگاه دارد و از مبارزه باز دارد خودش بر اساس نظام بهره‌کشی انسان از انسان بر پا شده است و چنین جامعه‌ای که در قید و بند نظام ضد بشری بهره‌کشی انسان از انسان یعنی نظام سرمایه‌داری اسیر است طبیعتاً نمی‌تواند آزاد باشد. این دیالکتیک وابستگی و همسرنوشتی همه زحمتکشان و ستمدیدگان جهان است. در این گفته نغز روح همبستگی بین‌المللی خلقهای جهان و طبقه کارگر گیتی نهفته است. هیچ خلقی نمی‌تواند به حساب خلق دیگر آزاد باشد. آن خلقی که خلق دیگر را مورد ستم قرار می‌دهد باید شالوده نظام خودش طبقاتی باشد. باید اقلیتی ناچیز بر اکثریتی عظیم حکم برانند که از ماهیت آنها چنین وضعیتی تراوش کند، وضعیت حرص و آز و اشتهای سیری ناپذیر غارت و چپاول. تنها در یک نظام طبقاتی چنین تراوشات فکری ظهور می‌کند که باید و مجبور است بر اساس ذات خویش سایر ملتها را به اسارت در آورد. این تراوشات از آسمان نمی‌آیند از الزامات رشد جوامع سرمایه‌داری و عروجشان به امپریالیسم ناشی می‌گردد. در این گفته نغز ما با انترناسیونالیسم پرولتاری روبرو هستیم. در این گفته نغز با میهن دوستی پرولتاری خلقهای زیر سلطه روبرو هستیم که برای رهائی ملی خویش مبارزه می‌کنند.

طبیعتاً کسانی که برای حقوق ملل زیر سلطه مبارزه نمی‌کنند خواهان سرنگونی نظامهای حاکم بر کشور خویشان نیز نیستند. در اروپا این نقش کثیف را سوسیال دموکراتها ایفاء می‌کردند.

آموزگاران مارکسیسم هرگز از وفاداری به این اصول علمی دست نکشیدند و همواره به ماتریالیسم دیالکتیک وفادار ماندند.

امروزه هستند کسانی که مدافع استعمارند و ارزیابی خویش را نه بر اساس این گفتار نغز آموزگاران بزرگ ما بلکه بر اساس تبلیغات امپریالیستی قرار می‌دهند. بنظر آنها نزاع بشریت بر سر "مدرنیته" و "توحش" است، بر سر "جامعه عرفی" و "جامعه شرعی" است. با این منطق گویا ملتی که ملت دیگر را استثمار، سرکوب و غارت می‌کند بخاطر ایده‌آل عالیت و قابل احترام‌تر است، باید آنرا پذیرفت. نمونه "جامعه مدنی" آن هدیه گرانها نیست که ملتهای سلطه‌گر به ما می‌دهند. ما باید پذیرای چنین دستاوردهائی باشیم. این ملت مهم نیست که خودش آزاد باشد و یا نباشد، مهم آن است که برای ملت زیر سلطه مبشر آزادی است و باید در

مقابله سجده کرد. مقاومت در مقابل این دولتهای متجاوز که با ایده‌آل تحقق "تمدن" به کشورها وارد می‌شوند حرام است، مجاز نیست باید این مقاومتها را در خدمت "جامعه مدنی" که همان بقاء استعمار و امپریالیسم باشد، در هم شکست، این مقاومتها مترقی نیست، ارتجاعی است. طبیعتاً در این تئوریهای استعماری جائی برای همبستگی بین‌المللی باقی نمی‌ماند. باید تلاش کرد که همبستگی بین‌المللی را نیز درهم شکست.

در جهان و در ایران دو جبهه در مقابل هم صف می‌کشند. جبهه نیروهای استعماری زیر همان شعار تاریخی "عمران" و "آبادی" و "مدرنیته" و "تمدن" و نیروهای خواهان رهائی ملتها و پرولتاریای ملتهای ستمگر. راه دیگری موجود نیست و باید این میشران "تمدن"، "حقوق بشر"، و دروغ و دغل و ریاکاری را نابود کرد تا بشریت نجات پیدا کند. ضربه کاری را باید بر مغز این دیو امپریالیستی کوبید که عقبگاه همه نیروهای ارتجاعی و عقبگرا در سراسر تاریخ بوده‌اند. هر کس راه دیگری نشان می‌دهد مردم جهان را به آدرس عوضی می‌فرستد.

تف سر بالا...

اسلامی و با توسل به اسلام ناب محمدی لگد مال و سرکوب می‌شود و کسی نیست که در خارج از زندان از دست گرگان اسلامی امنیت داشته باشد. ظاهراً امنیت زندان مبتنی بر این اعتراف، به مراتب فزونی از امنیت در بیرون زندان است. آیا می‌شود چنین کارنامه ننگینی را با افتخار بر سر دست گرفت و آنرا نشانه پیشرفت و ترقی قلمداد کرد؟

در مملکتی اسرایش تمایل به خروج از زندانها نداشته باشد تا از هوای آزاد استنشاق کنند باید فاجعه‌ای رخ داده باشد. و آن متولیانیه که به این امر افتخار می‌کنند و آنرا ناشی از لیاقتهای خویش به حساب می‌آورند باید مغزهای مخط و پوک داشته باشند.

فراموش نکنیم که در اسلام زندان اساساً بی‌معناست و هرگز در زمان حکومت محمد و وارثین وی زندانی در کار نبوده است. قضاوت اسلامی در جا بر اساس مصلحت اسلام جاری می‌گردیده است. دزد را دست می‌زدند و رها می‌کردند، زناکار را اگر عایشه‌سان شاهدهی نداشته بوده باشد سنگسار می‌کردند و طعمه کلاشه می‌کردند... مقصر را فوراً قصاص کرده چشمش را با شقاوت در می‌آوردند و یا زبانش را می‌بردند و یا گردنش را می‌زدند. در اسلام مشکل زندان و یا "مشکلاتی" که امروزه پدید آمده است و یا رعایت حقوق بشر، و این "تجملات" وجود نداشته است. تمه‌های این سنت عقب مانده هنوز در افکار آیت‌الله‌ها باقی مانده است. اصل پذیرش زندانی اساساً از نظر آنها امتیازی است که به خلق الناس

داده‌اند، و لذا خلق الناس نباید پررو شود. چنین نظام قضائی و عدالتی نیاز به زندان ندارد. قضاوت در این نظام درجا و سریع و بی برو برگرد صورت می‌گیرد. با این تلقی ضد بشری است که زندانهای اسلامی برای این ریاکاران حکم هتل را دارد.

در ممالک اروپائی نیروهای دست راستی و فاشیستی که در پی اخراج پناهندگان از ممالکشان هستند همین استدلال را در مورد زندانی کردن پناهندگان بکار می‌برند. آنها می‌گویند که زندانهای ممالک ما بسیار بهتر از شرایط زندگی این پناهندگان در ممالک خودشان است و لذا زندانی کردن پناهندگان از سیل ورود آنها به ممالک ما نمی‌کاهد. این حکم آنرا دارد که ما پناهندگان را به هتل دعوت کنیم. زندان برای آنها جنبه ارعاب و بازدارندگی ندارد. پناهنده را باید فوراً اخراج کرد. همین استدلال فاشیستی و توهین آمیز را یک آیت‌الله که ظاهراً باید به ارزشهای غیر دنیوی پایبند باشد بر علیه هم وطنان خویش بکار می‌گیرد. باید ادعان کرد که این اعتراف تف سر بالائی بر خودشان و کارنامه اعمال سیاهشان است. خوب است که این آیت‌الله ریشش را پاک کند.

انتشارات جدید

کتاب زیر را با پرداخت بهای آن از ما بخواهید
آثار تاریخی دکتر غلامحسین فروتن: رئالیسم اسلامی
۱۰ یورو

حزب توده در صحنه ایران ۵ یورو

حزب توده ایران در مهاجرت ۵ یورو

تکامل در وحدت سرشت مارکسیسم است ۵ یورو

حزب "کمونیست" ایران و "مسئله شوروی"

۵ یورو

سال سوم توفان ۳ یورو

سال چهارم توفان ۳ یورو

از کمکهای شما سپاسگزاریم

با طلب پوزش از تاخیر در درج کمکهای مالی دوستان و هواداران حزب کار ایران (توفان) این توضیح را لازم می‌دانیم که به علت کثرت مطالب و فعلیت روز انتشار آنها در پاره‌ای موارد ناچاریم کار درج کمکهای مالی را به تعویق اندازیم.

رفیقی از مونیخ س. ۱۰۰ یورو

رفیقی از هامبورگ ۱۲۰ یورو

رفیقی از سوئد ۵۰۰ یورو

رفیقی از برلین آلمان ۵۰ یورو

طبقه کارگر به سازمان سیاسی مستقل خود نیاز دارد. بدون حزب طبقه کارگر امکان پیروزی انقلاب و ساختمان سوسیالیسم موجود نیست.

سازمانهای سلطنت طلب نوکران امپریالیست آمریکا هستند

پرسش بی...

بین المللی اعتراضی نمی‌کند. این رژیم نوکر و سرسپرده امپریالیست‌هاست و مردم عراق خدمت آنها خواهند رسید. سکوت دائمی آنها ناشی از ماهیت نوکری و دورویی آنهاست و باین جهت مستوجب کیفرند و خلفهای عراق و منطقه خدمت آنها و همه نوکرانشان از جمله توده‌ای-اکثریتهای عراقی خواهند رسید.

رویزیونیسیم همدست امپریالیسم

حزب کار ایران (توفان) همواره به این حکم مارکسیستی لنینیستی اشاره کرده است که رویزیونیسیم که ایدئولوژی بورژوازی است در اندیشه و عمل همدست امپریالیسم است. ما این واقعیت را در مورد "حزب توده ایران" و "سازمان فدائیان اکثریت" که از نظام "ولایت فقیه" به رهبری خمینی و سپس خامنه‌ای حمایت کردند تجربه کردیم و اینک همین تجربه را در خاک عراق شاهد هستیم. حزب خائن توده ایران در سند ننگینی که در حمایت از امپریالیسم آمریکا و دولت دست نشانده عراق صادر کرده است و نام آن را "تحولات عراق و مصالح ملی ایران" گذارده است در طی روده درازی بی سر و ته و آسمان و ریسمان بهم بافی گمراه کننده توصیه می‌کند که مردم عراق از مبارزه بر ضد قوای اشغالگر دست بکشند و تسلیم دولت دست نشانده عراق که آنها را نماینده واقعی مردم عراق جلوه می‌دهد بگردند. وی به جای آنکه مردم را تشویق کند که استعمارگران را به دریا بریزند و استقلال شورشان را به کف آورند و از غارت منابع نفت جلوگیری، ندا می‌دهند که از مبارزه و مقاومت دست بردارند و تسلیم ارتش اشغالگر شوند. آنها برای توجیه این خیانت از مقاومت مردم که آنرا دسیسه نیروهای بنیادگرا می‌نامند مایه گذارده و می‌آورند: "واقعیت این است که نیروهای بنیادگرای اسلامی، که نقش چندانی برای خود در آینده سیاسی عراق نمی‌بینند، منافعشان را در راستای ممانعت از تشکیل دولت موقت دوره گذار می‌بینند. باید توجه کرد که این نیروها به صراحت مخالفت خود با مسائلی از قبیل به رسمیت شناختن حق اقلیت‌های ملی به خود مختاری، حقوق زنان و جدایی مذهب از حکومت را که مورد توجه نیروهای سیاسی عمده عراق، که درگیر روند پایان دادن به اشغال کشور هستند، اعلام کرده‌اند". روشن است که این حزب خود فروخته حامی بی برو برگرد دولت دست نشانده آمریکا یعنی دولت ایاد علاوی است. آنها در همدستی با حزب رویزیونیسیت برادرشان مردم را به تسلیم فراخوانده و می‌آورند: "ما متحداً و همصداً با حزب کمونیست عراق همه نیروهای ملی و میهنی عراق را "فرا می‌خوانیم که صلح را حفظ کرده، با خویشتن داری عمل کرده، و با مسایل عاقلانه و محتاطانه برخورد نمایند" ما با حمایت از شیوه‌های مذاکرات دموکراتیک به مثابه تنها راه حل مشکلات موجود و ایجاد توافق بین نظرگاههای متفاوت و متضاد، ضرورت اجتناب از افراط‌گری، تعصب و فشار برای تحمیل راه کارهای غیر عادلانه و دیکتاتور مابانه را مورد تأیید قرار می‌دهیم". این لحن یک تشکیلی است که از مبارزه طبقاتی دست شسته و با امپریالیسم و نیروی استعماری همدستی می‌کند. این نیروی خائن همین آش را برای مردم ایران پخته است. نیروهای ملی و انقلابی ایران باید این جریانهای خیانت پیشه را افشاء کنند. و نشان دهند که آرزوی حزب توده ایران با انتقال "قدرت" به حکومت دست نشانده عراق برآورده شده است. این است دورنمای حزب توده ایران در ایران تا بیاری امپریالیستها و قتل عام مردم ایران و غارت منابع طبیعی کشور ما "جامعه مدنی" در ایران مستقر گردد. تفو بر تو چرخ گردون تفو.

حال به سندی که نیروهای مقاومت در عراق منتشر کرده‌اند توجه کنید. گرچه که در این سند تفاوتی روشنی میان کمونیسم و رویزیونیسیم گذارده نمی‌گردد و البته انتظار از یک بورژوا در این زمینه بی‌مورد است ولی مضمون سند باندازه کافی گویاست که احتیاجی به توضیحات بیشتری داشته باشد.

نقل از مصاحبه با جبار القببسی در مورد تشکیل قریب الوقوع جبهه سیاسی مقاومت

تراژدی کمونیسم

منظور شما از اینکه گفتید کمونیستها بهای همکاری با آمریکا را پرداخت خواهند کرد چیست؟

ما باید در نظر داشته باشیم که روزی حزب کمونیست عراق بمراتب قوی‌ترین حزب در عراق بود و بخشی از بهترین سنت ملی ما را تشکیل می‌داد. در ماههای اول اشغال کشور، بسیاری از مردم به حزب امید زیاد داشته و می‌خواستند که به آن برگردند. مردم نمی‌دانستند که این حزب چه روند پوسیدگی را در سالهای تبعید پشت سر گذاشته است. حزب ادعای مخالفت با اشغال کشور را داشت. برای بسیاری از هواداران محلی آنها این یک ضربه بود که می‌دیدند حزب در شورای حکام شرکت می‌کند. هیچ کسی نمی‌تواند این حقیقت را تکذیب کند که دفتر این حزب در منطقه سبز بغداد، منطقه مورد حفاظت آمریکا، قرار دارد. امروزه این حزب چیزی جز یک گروه روشنفکر برگشته به کشور که خواهان ساختن "جامعه مدنی" برای اشغالگران است بیش نیست. در جهاتی، این حزب حتی از اشغالگران هم بدتر است. آمریکائی‌ها خارجی هستند و چیزی از جامعه ما نمی‌دانند. عراقی‌های حقوق بگیر آمریکا هم حتی بر سر اشغالگران کلاه می‌گذارند. اما این کونیستها که روزی عراقی بوده‌اند و مردم ما را خوب می‌شناسند دارند به عراقیها خیانت می‌کنند. اینها به یک کارزار هیستریک بر علیه کسانی که به آنها برچسب بعثی می‌زدند، ولی در واقع بر علیه کل مقاومت، دست زدند. باین شیوه تلاش دارند که مقاومت را ریشه کن کنند. بعداً اینها توسط خلق پیروزمند ریشه کن خواهند شد. هیچکس بر مرگ یک دستیار آمریکا، حتی اگر خودش را کمونیست بداند، نخواهد گریست.

دلیل این خیانت چیست

حزب همواره وابسته به شوروی بود. اینها جرات تصمیم گیری از خودشان را نداشتند. در دوران قاسم، اینها قادر بودند که در عرض دو دقیقه قدرت را بدست بگیرند. اما مسکو گفت نه و اینها خفقان گرفتند. وقتی که صدام بقدرت رسید اینها با او بر علیه بعثیهای چپ و کمونیستهای ضد امپریالیست که یا بزدان افتادند و یا کشته شدند همکاری کردند. آنها خود را با سبک زندگی طبقه حاکمه تطبیق داده، از یک کنگره به کنگره دیگر رفته، و در هتلهای پنج ستاره اطاق گرفتند. این اتفاقی نیست که همکاری مستقیم آنها با اشغالگران به سال ۱۹۹۱، زمانی که از تجاوز آمریکا به عراق حمایت نمودند، بر می‌گردد. به محض آنکه شوروی از هم پاشید آنها بدنبال قدرت دیگر، آمریکا، رفتند. آنها فقط "ک.گ.ب." را با "سیا" عوض کردند.

اما جریانهای اپوزیسیون در داخل حزب وجود دارد.

بله، اما آنها عادت دارند که صبر را پیشه کنند. ما از سال ۱۹۹۱ به آنها اصرار می‌ورزیم که همچنین بر علیه حزب عملی انجام دهند. بهر حال اینها دنبال معجزه‌ای می‌گردند تا دوباره حزب را بدست بگیرند. اینها به چه چیزی نیاز دارند تا ثابت کند که حزب بطور قطع به امپریالیسم گرائیده است؟ آیا مسئله‌ای بدتر از حمایت از دو جنگ، تحریم، و اشغال کشور وجود دارد؟ من نگران آن هستم که اینها برای همیشه صبر را پیشه کنند.

راجع به حزب کمونیست عراق (فرماندهی مرکزی) چه نظری دارید؟

اینها تنها نیروئی هستند که می‌توانند سنت خوب حزب کمونیست را محفوظ نگاهدارند. در دهه ۱۹۶۰ با خط تحمیلی مسکو (منظور خط مشی رویزیونستی حزب باصطلاح کمونیست شوروی بود - توفان) مخالفت کردند و حزب وحدت سوسیالیستی را با عارف ناصریست بر طبق مدل مصری تشکیل دادند. در سال ۱۹۶۷ اسلحه بدست گرفتند و اکثر اعضای حزب به آنها پیوستند و این در حالی است که اکثریت کمیته مرکزی با صدام جبهه ملی را ساختند. در آن زمان ما همدیگر را در زندان دیدیم. هم کمونیستهای ضد امپریالیست و هم بعثیهای چپ پیروزی در مبارزه را از دست دادیم. از آن زمان به بعد ما کار همدیگر را تقدیر کرده و آنها در مسایل اصلی همان موضع ما را اتخاذ نمودند. آنها در سال ۱۹۹۱ و ۲۰۰۳ بدفاع از کشور برخاسته، با تحریم اقتصادی مبارزه نموده، حالا بر علیه اشغالگران آمریکائی مبارزه می‌کنند. اگر چه آنها خیلی تضعیف شده‌اند ولی بزودی از حزب رسمی کمونیست عراق پیشی خواهند گرفت. امیدوارم که آنها قادر به جمع آوری کمونیستهای واقعی بشوند."

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

مرگ یک بازیگر... لوی سازمان ملل متحد در لبنان با شکست مفتضحانه به پایان رسیده بود. یکی از خدمات بزرگی را که به پای "ریگان" شلول بند می‌نویسند گویا این است که "کمونیسم" را شکست داد. روش شکست کمونیسم وی این بود که گویا شوروی را به جنگی نابرابر اقتصادی در عرصه تسلیحات کشانید و با برنامه جنگ ستاره‌ها و نظایر آنها کمر اقتصاد شوروی را خرد کرد و سپس با ایستادگی و پافشاری سیاسی و مقاومت در مقابل شورویها در مقابل دیوار برلن ایستاد و گفت "حجی مجی لاترجی" و دیوار برلن فرو ریخت. این تبلیغات مشترک رویزیونیستها و امپریالیستهاست و سر سوزنی با مارکسیسم لنینیسم همخوانی ندارد. واقعیت ولی این است که "رونالد ریگان" فاتح بر کمونیسم نیست. آنکس که کمر شوروی سوسیالیستی را شکاند "نیکیتا خروشچف" نام داشت. این رویزیونیستها بودند که سوسیالیسم را از شوروی زدودند، مارکسیست لنینیستها را از حزب کمونیست بلشویک شوروی اخراج کردند و تبعید نمودند، به زندان انداختند و کشتار کردند، آثار رفیق اسنلین را ممنوع کردند، آثار رفیق لنین را تحریف کردند و تربیت رویزیونیستی را برای نسل جدید شوروی بجای تربیت سوسیالیستی برقرار نمودند. نویسندگان مبتدل و بورژوا شده را بال و پر دادند تا آنچه را که خروشچف در عرصه سیاسی انجام داده بود این نمایندگان کینه بدل بورژوازی در عرصه فرهنگی به نتیجه کمال برسانند. نسل جوان فاسد شوروی خروشچفی هم اکنون برای خود فروشی در جهان پرسه می‌زند. این دست آورد "ریگان" نیست دست آورد رویزیونیسم است. امپریالیستها نه در نخستین تجاوز خود به شوروی در زمان جنگ اول جهانی و نه در دومین تجاوز خود توسط "هیتلر"ها و "موسولینی"ها که به مراتب گردن کلفت تر از "رونالد ریگان"ها بودند قادر نشدند کمر شوروی لنینی استالینی را بشکنند. زیرا در شوروی جهان سوسیالیسم مستقر بود، زیرا در شوروی انسان شوروی تربیت می‌شد، زیرا در شوروی طبقه کارگر قهرمان آن و خلقهای رها شده از ستم ملی، دهقانان کولخوزها و ساوخوزها از دیکتاتوری پرولتاریا که مستقر بود حمایت می‌کردند. پیروزی "ریگان" پیروزی بر سوسیالیسم نیست، پیروزی بر سوسیال امپریالیسم شوروی، پیروزی اقتصاد بازار بر اقتصاد سرمایه‌داری دولتی مافیای در قدرت بود. همان مافیائی که هنوز در روسیه قدرت واقعی را در دست دارد و از یک امروز به فردا ماهیت ضد کمونیستی خویش را نشان داده است. این طور نیست که افرادی نظیر "بلتسین"، "گورباچف"، "علیوف"، "نظریاف"، "پوتین" و... از زمان روی کار آمدن "ریگان" تغییر ماهیت داده و ضد کمونیست گردیدند. آنها همه و همه در دامان "خروشچف" و "برژنف" پرورش یافتند و ضربه کاری را از مدت‌ها قبل بر قلب کمونیسم وارد کرده بودند. "ریگان" بر "غول کمونیسم" پیروز نشد، بر بالای سر مجروحی که دشنه "خروشچف" سینه وی را دریده بود نماز گذاشت و انگاشت که بر جنازه کمونیسم نماز میت می‌گذارد. "ریگان" مُرد ولی کمونیسم هنوز زنده است و زنده می‌ماند. "ریگان" توانست سرمایه مردم آمریکا را در پروژه‌های نظامی سرازیر کند و کنسرنهای آمریکایی را تقویت نماید. همان کنسرن‌هایی که از روز اول به جای "ریگان" فکر می‌کردند. مهم این نبود که "ریگان" از روز نخست به بیماری آلزهایمر دچار باشد و یا در روزهای آخر عمرش گرفتار آن شده باشد. برای کسب مقام ریاست جمهوری در آمریکا به مغز نیاز نیست به گوش یعنی به حرف شنوی نیاز است. زیرا این "ریگان" نبود که سیاست امپریالیست آمریکا را تعیین می‌کرد. این مجمع کنسرنهای نظامی، نفتی، بانکها و بیمه‌ها و صنایع و مجتمع‌های عظیم نظامی و غیر نظامی آمریکا بودند که سیاست این کشور را از بالای سرکنگره و دولت آمریکا تعیین می‌کردند و می‌کنند و بازیگری مانند "ریگان" مهره ناچیزی از مجموعه نظام امپریالیستی آمریکا بود. در سال ۱۹۸۵ برملا شد که "رونالد ریگان" Ronald Reagan همان پزیدنت هفت تیرکش و کابوی آمریکا با نام رمز (ت-ده T-10) و همسرش قبلش خانم "جین وایمن" Jane Wyman با نام رمز (ت-نه T-9) همکاران غیر رسمی "اف بی آی" آمریکا بوده و علیه هنرمندان جاسوسی می‌کرده‌اند تا ریشه چپ و کمونیسم را از صنعت سینمای آمریکا بکنند. بسیاری از نیروهای مترقی آمریکا قربانی جاسوسی این زوج جاسوس شده‌اند. "ریگان"ها، "چارلتون هستن"ها، "جان واین"ها در آمریکا همگی از یک قماش‌اند و ماموریت‌های معینی را اجراء می‌کنند. "ریگان" با این سابقه کار است که به ریاست جمهوری می‌رسد. همه روسای جمهور آمریکا باید این پله‌های ترقی و تکامل ضد انسانی را طی کنند تا شایستگی خویش را به اربابان و گرداندگان اصلی و پشت پرده نشان دهند. "جرج بوش" پدر نیز از همدستی و همکاری با سازمان جاسوسی آمریکا به آن مقام معظم رسید. حال انتخابات جدید آمریکا و نمایش مسخره دموکراسی نوع آمریکایی باید مردم جهان و خوش خیالان را چند صباحی به خود مشغول کند. هستند "چی"هایی که برای پیروزی "جان کری" رقیب انتخاباتی "جرج دبلیو بوش" شمع نذر می‌کنند و هنوز نتوانسته‌اند ماهیت امپریالیسم را بشناسند. سیاستهای دراز مدت و استراتژیک امپریالیستی را دوره‌های کوتاه مدت انتخاباتی تعیین نمی‌کند. دوام این سیاستها به مراتب از عمر بسیاری از این نیک خواهان آمریکائی "چپ" بیشتر است. نزاع آنها بر سر انتخاب موثر ایزاری است که بتواند نتایج بهتری به بار بیاورد. وظیفه ما این است که فریب نخوریم و مانع شویم که دیگران فریب بخورند. این کار عظیم را فقط حزب طبقه کارگر ایران (توفان) می‌توانند به نحو احسن انجام دهد. تقویت این حزب یک وظیفه کمونیستی است.

پوشش بی پاسخ

شورای "مستقل" حکومتی عراق در یکی از نشستهای بی بو و خاصیتش زیر نظر مستقیم عامل استعمار آقای پل برمر آمریکائی پرچم جمهوری عراق را که پس از سقوط نظام پادشاهی و استعماری هاشمی تغییر کرده بود و سپس در زمان جنگ تحمیلی ۸ ساله عراق با ایران به کلمات "الله اکبر" مزین شده بود و کمی با عوامفریبی بعضی رنگ مذهبی به خویش گرفته بود به عنوان بازمانده‌ها و نشانه‌های دیکتاتوری صدام حسین و رژیم بعضی عراق بی‌اعتبار اعلام کردند و به جای آن یک پرچمی از روی استیصال به تصویب رساندند که ملهم از پرچم اسرائیل بود و رنگ زرد کردی را به آن افزوده بودند تا آن کردها خود فروخته در عراق مسرور گردند و "استقلال" خود را جشن بگیرند. این پرچم مسخره دوروز هم دوام نیاورد و مبارزه با آن به یک پرچم مبارزه ضد استعماری بدل شد. دولت دست نشانده ایاد علاوی شیعه مذهب و عامل شناخته شده "سیا"ی CIA آمریکا و "ام.ای.سیکس" M.I.6 انگلستان همان پرچمی را که به ادعای آنها تا دیروز مظهر دیکتاتوری صدام و حزب بعث عراق بود پس از اعتراضات پر شور مردم قهرمان عراق از سطل خاکروبه در آوردند و به عنوان مظهر استقلال عراق به رسمیت شناختند و آن پرچم اسرائیلی را که با رنگ زرد کردی مزین شده بود و مورد حمایت اکراد خود فروخته بود در ظرف خاکروبه انداختند. جالب این است که هیچ یک از این قهرمانان "استقلال" و مردم "دوست عراق" در مورد این عملیات قهرمانانه توضیحی نمی‌دهند. آیا حذف پرچم ملی یک کشور و سپس معتبر دانستن مجدد آن و همزمان با آن مسکوت گذاردن پرچم پیشینهای آنها بدون کوچکترین استدلال و اظهار نظری بیانگر ماهیت بزذلانه، خود فروخته و بی‌اعتبار این عروسکهای استعمار در عراق نیست؟ آیا این حکومت دست نشانده نیازی نمی‌بیند که به مردم عراق توضیح دهد که به چه مناسبت پرچم "دیکتاتور سابق" عراق را به رسمیت شناخته و در مقابلش ادای احترام می‌کنند؟

این هیات استعماری مرکب از شیعه و سنی و کرد و توده‌ایهای عراقی و سلطنت طلبان خانواده هاشمی برای خودش هم اعتبار و احترامی قایل نیست. حرفها و تصمیماتش پشیزی ارزش ندارد. زیرا یک دولت استعماری است. هم اکنون روشن شده است که صدها عراقی را در زندانهای عراق به وحشیانه‌ترین وضعی شکنجه کرده‌اند و این دستورات از بالاترین مقامات آمریکائی و توسط عامل استعمار پل برمر به سربازان آمریکایی ابلاغ شده است. هم اکنون روشن شده است که زندان ابو غریب مملو از زندانیان بی‌گناه است که عمال استعمار هر روز ۶۰ نفر از آنها را آزاد کرده و راهی خانه‌هایشان می‌کنند. تعداد زندانیان این زندانها را تا ۴۰ هزار نفر تخمین می‌زنند. هیچ کس از سرنوشت آنها با خبر نمی‌شود چون نه شماره می‌گیرند و نه نامشان را در جایی ثبت می‌کنند تا قتل و شکنجه آنها بر ملا نشود. آیا شما اعتراضی از این رژیم حاکم دست نشانده استعمار در مورد وضعیت زندانها، دستگیریهایی بی رویه و شکنجه‌های ضد انسانی مردم عراق شنیده‌اید؟ هرگز!

این رژیم چون یک رژیم ضد عراقی است حامی زندانی کردن عراقیها و شکنجه آنهاست و باین جهت نسبت به این همه جنایات تکان دهنده در مجامع ... ادامه در صفحه ۸

پیروزی مبارزه ملی مشروط به تامین سرکردگی طبقه کارگر است

زبان استعمار تغییر...

بسیار هراسناک خواهد بود. اگر هر چه گفتگو در این باره کاری بس دشوار است. اما بیگمان بر آنم که خانواده‌های ملل اروپائی باید جبهه‌ای با هدف واحد سازمان دهند و رهبری این جبهه را بعهده شورائی از دولت‌های اروپائی واگذارند. نظر من این است که چنین اتحادیه‌ای حتماً باید تشکیل شود (نقل از کتاب چرچیل Churchill W. S. Great Contemporaries (Biographical Essays London 1947).

بخش این یادداشت همزمان با نبرد تاریخی استالین گراد حاکی از نفرت امپریالیسم انگلستان نسبت به طبقه کارگر در قدرت در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بود. امپریالیستها این دست‌آورد بزرگ بشریت را نشانه "بربریت" و سیاست جنایتکارانه خویش را در همدستی با نازیها و فاشیستها و کیش دادن آنها را به سوی شوروی عین "تمدن" جا می‌زدند.

"حقوقدان نامی و شخصیت اجتماعی پیشرفته انگلیسی بنام دن. پربت ضمن نقل این یادداشت سری اکثراً به کابینه جنگی توضیح می‌دهد از بررسی این نوشته، ناخود آگاه این عبارات بدهن آدم نقش می‌بندد: "اگر بلشویکها در رواج راه و رسمشان کامیاب شوند، آنگاه بربریت بگونه هراسناکی... آنچنان فرهنگ اروپائی را از هم خواهد پاشید که همتایش تا

کنون دیده نشده است" و آقای پربت بدرستی اشاره می‌کند که اظهارکننده اصلی این کلمات کسی جز آدولف هیتلر نبود، او در سال ۱۹۳۶ این جملات را ضمن کنگره حزب ناسیونال سوسیالیست در نورنبرگ ادا نمود.

نقل از کتاب از راست به چپ (Pritt D. N. From Right to Left London 1965)

(تکیه بر کلمات در همه نقل قولها از توفان است). این شگرد امپریالیستی که با تقابل "تمدن" و "بربریت" سعی وافی بکار می‌برد که سیاست سلطه‌جویی خویش را توجیه کند، دارای پیشینه طولانی است. چرچیل هم مخترع آن نبوده است. ممالک استعماری به یک تکیه‌گاه روانی، ایدئولوژیک برای نیروی نظامی خویش محتاجند تا با تسلیح معنوی آنها که گویا برای امری مترقی و انسانی و متمدنانه می‌جنگند آنها را برای عملیات بربرمنشانه آماده گردانند. هیچ سربازی که آمادگی ذهنی لازم را نداشته باشد حاضر نیست به هیچ خطری که احتمالاً تهدیدش خواهد کرد و یا می‌کند تن در دهد. تا زمانی که این تبلیغات که بخشی از جنگ روانی و تدارکاتی است موثر است با این وسیله - و زمانی که در اثر برخورد به واقعیات در عرصه پیکار، این وسایل نا موثر افتد و به تزلزل روحیه سربازان و اعتراضات آنان منجر شود - آنگاه با وسیله مواد مخدر این آمادگی جنگی فراهم می‌گردد.

استعمارگران برای فریب افکار عمومی خود و جهان نیز به این نوع تبلیغات توجیه مآبانه نیاز دارند. آنها باید به افکار عمومی کشورشان بقبولانند که برای امری خوب به جنگ می‌روند، آدم می‌کشند، تخریب می‌کنند و شکنجه می‌نمایند. سیاست "جنگ تمدن"ها، سیاست مبارزه با "اسلام سیاسی"، سیاست مبارزه با "تروریسم" از این نوع مقولات راه گم کنی است که کارشناسان فرهنگ امپریالیسم و صهیونیسم ساخته و بخورد مردم می‌دهند. میان این بیانات استعمارگران فرتوت انگلستان و امپریالیسم نو پای آمریکا مشابهات زیادی را می‌توان دید. تاریخ در سطح دیگری در حال تکرار خویش است. اگر کمونیستها می‌خواهند که به مدافع استعمارگران که نیاتشان آن چیزی نیست که بر زبان می‌رانند و تبلیغ می‌کنند، بلکه غارت و جنایت محض است که به آن عمل می‌کنند، تبدیل نگردند آنوقت باید از تجربه تاریخ بیاموزند. باید از خروج بی قید و شرط نیروهای امپریالیستی و صهیونیستی از خاک عراق حمایت کنند و جبهه جهانی مبارزه ضد امپریالیستی را تقویت نمایند. در این پیکار قطعی مرزهای جبهه‌ها روشن است. مرز میان استعمارگران "متمدن" و آزادیخواهان "بربر"، مرز دیگری نمی‌توان در این میان کشید.

پس یک صدا بگوئیم مرگ بر استعمارگران قدیم و جدید و توجه‌های نکبت آفرین آنها در منطقه.

مرگ یک بازیگر ضد کمونیست

"رونالد ریگان" هنرپیشه فیلمهای درجه دو و کابوی هالیوود که با فیلمهای نفرت انگیزش در مورد کشتن بومیان آمریکایی و تحقیر انسانها و بی ارزش نشان دادن جان صدها و بلکه هزاران سرخ پوست آمریکائی، دسترسی ساده و مانند آب خوردن به هر زن زیبارو که مورد میل وی واقع می‌شد و تحقیر این "نیمه دیگر"، نتوانست هرگز در گذشته نام نیکی در خاطره مردم و هنرمندان باقی بگذارد ولی با آخرین نقش جنایتکارانه‌ای که بازی کرد توانست در این نقش جدید یعنی در نقش رئیس جمهور ضد کمونیست سابق آمریکا به معروفیت جهانی برسد. وی چندی پیش با سر و صدای فراوان درگذشت و میدان را در اختیار اظهار نظرات پر سر و صدای ضد کمونیستها و غارتگران جان انسانها در جهان گذارد. مرگش نیز برای آدمخواران نعمت الهی بود. آنها در تجلیل از وی سر و صدای فراوانی ایجاد کردند تا پرده ساتری بر جنایات امپریالیست آمریکا در مسئله روز عراق بکشند.

سران ممالک جهان از سرسختی وی در مبارزه علیه کمونیسم سخن گفتند و ارزشهای ضد کمونیستی را که وی آفریده بود ستودند. در زمان "ریگان" بود که حضرت ایشان می‌خواست با رژیم اسلامی در ایران کنار آید و برای خمینی کتاب امضاء شده انجیل و یک کیک بزرگ برای شیرین کردن دهان جمهوری اسلامی ارسال کرد و برای رهائی گروگانها با وی پیش و پس از روی کار آمدن بر قدرت زد و بند نمود. وی فروش اسلحه‌های اسرائیلی به ایران را از طریق سرهنگ "اولیور نورت" مورد تأیید قرار داد و بر خلاف قوانین آمریکا سودهایی حاصل از این معامله پرسود را در اختیار "کنترهای" نیکاراگوئه که نیروهای ارتجاعی و ضد انقلابی بوده و توسط سازمان "سیا" در کشور هندوراس آموزش دیده و حضور داشتند گذارد و زیر بالشان را گرفت تا با زور و نیرنگ و مانورهای دیپلماتیک و فشارهای سیاسی نهضت ساندنیستها را به تسلیم وادارند و بشکنند. امروز ما با وضعیت رقتبار این انقلابیون خوش خیال در کشور نیکاراگوئه روبرو هستیم که شاهدند که "دموکراسی" آمریکائی چه "سوموزهای" (دیکتاتور خونخوار سابق نیکاراگوئه و جاسوس آمریکا-توفان) جدیدی را بر سر کار آورده و دست‌آوردهای نهضت انقلابی ساندنیستها را چگونه و براحتی بر باد داده است. آری واقعه "ایران -کنترا" از شاهکارهای آقای "ریگان" است. این آقای "ریگان" چون کوه احد پشت سر صدام حسین نیز ایستاده بود تا به ایران حمله کند و یک میلیون از کشته پشته سازد و گازهایی سمی در جنگ با ایران به کار برد. ظاهراً این جمعیت جهانی دوستداران "رونالد ریگان" که در میان سلطنت طلبان ایران جای خاصی دارند و از جمله کیهان لندن سلطنت طلب مایل نیستند برای نگارش تاریخ واقعی و بدون خدشه به این کارنامه اعمال وی اشاره‌ای کنند.

آقای "ریگان" به طالبان در افغانستان در رقابت با سوسیال امپریالیسم شوروی یاری فراوان رسانید و اسامه بن لادن‌های جهان را از اقصی نقاط جهان جمع آوری کرد، آموزش داد و به عنوان یک نیروهای خارجی با حمایت مستقیم سازمان امنیت و جاسوسی پاکستان و عربستان سعودی به افغانستان اعزام داشت تا مردم افغانستان را به قهقرا ببرند و بکشند و مانع شوند که نیروی مردمی و خلقی نهضت افغانستان در مقابل تجاوز سوسیال امپریالیسم شوروی پای بگیرد. این وحشیان، سرکوبگر و قاتلین مارکسیست لنینیستها افغانستان هستند. بورژوازی امپریالیستی این همه جنایت علیه بشریت را از خدمات آقای "ریگان" می‌داند. طبیعتاً خدمت به بورژوازی امپریالیستی آمریکا خدمت به کنسرنها و سرمایه است و باید مورد تمجید و ستایش آنها قرار بگیرد. در زمان همین آقای "ریگان" به کشور مستقل "گرنادا" که در انتخاب آزاد آن نیروهای ضد امپریالیست بر سر کار آمده بودند تجاوز نظامی شد و یک رژیم دست نشانده را بر سر کار آورد. تجاوزکاری امپریالیست آمریکا سابقه طولانی دارد. قبلاً نیز تجاوزش زیر ... ادامه در صفحه ۹

پشتیبانی از اشغال عراق و ارتش اشغالگر حمایت از استعمار است

دکتر علامحسین فروتن...

از انقلاب ساده کردن موضوع است و بر هیچ مسئله‌ای پرتو نمی‌افکند و نیفکنده است.

سکناریسم در عرصه سازمانی نشانی از خصلت خرده بورژوازی این حزب است. پرولتاریا در عین حفظ استقلال ایدئولوژیک، سیاسی و یا سازمانی خود در هر جا که منافع و مصالح طبقه کارگر ایجاد کند یا مقتضی باشد، هر جا که بتوان مانعی را از سر راه مبارزه طبقاتی برداشته و تنها از طبقات و قشرهای دیگر برای مبارزه مشترک احتراز نمی‌جوید بلکه خود در آن پیشگام می‌شود. این "شیفتگان" پرولتاریا خود را با دیواری بلند و ستبر از دیگران که همه را در یک کاسه می‌ریزند و آنها را ناسیونالیست خرده بورژوا می‌خوانند، جدا می‌کنند و هر گونه همکاری یا حتی همسوئی را در این یا آن برهه از زمان یا بخاطر نیل به این یا آن هدف که به سود مبارزه طبقاتی پرولتاریا و بخاطر تحقق آرمان او است، "گناه کبیر" می‌شمارند، آنها در پی آنند که طبقه کارگر را بکه و تنها به قدرت برسانند و سوسیالیسم بسازند آنهم در کشوری که اکثریت اهالی آنرا توده‌های زحمتکش غیر پرولتری تشکیل می‌دهند. بیهوده نیست که در نزد آنها آموزش لنین و مائو تسه دون (و باید اضافه کرد مارکس و انگلس) "پوپولیسم" نام می‌گیرد. آنها در جامعه جز دو طبقه اصلی، پرولتاریا و بورژوازی نمی‌بینند و نمی‌بینند که طبقات فرعی بویژه در کشوری که در آن خرده بورژوازی (شهر و ده) اکثریت اهالی را تشکیل می‌دهد، می‌توانند در پیروزی پرولتاریا نقشی - و گاه نقشی تعیین کننده - بازی کنند."

این مطالب را رفیق فروتن در اسفند ۱۳۶۷-فوریه ۱۹۸۹ در مورد "حزب کمونیست کارگری ایران" که در آن تاریخ نامش "حزب کمونیست ایران" بود نگاشت. رفیق فروتن هنوز نمی‌دانست که این حزب را امپریالیستها و صهیونیستها در ایران برپا داشته و افسار آنرا بدست گرفته‌اند. آخرین سند همکاری این عده با دشمنان مردم جهان را مبارزان عراقی منتشر کرده‌اند که ما به موقع خود به انتشار آن دست می‌زنیم. این حزب کوچکترین اهمیتی به مبارزه طبقاتی نمی‌دهد و اساساً نفهمیده است که تاریخ تاریخ مبارزه طبقات است و این مبارزه اساساً سیاسی است و برای کسب قدرت سیاسی صورت می‌گیرد. اکنون میسیم امپریالیستی مغز آنها را تهی کرده است.

زبان استعمار تغییر...

مصر نسبت به گور و بقایای جسد مهدی کرد، یاد می‌کند. این رفتار تنها یک کار زشت ساده نبود، بلکه توهین آمیزترین و حقارت بارترین کاری بود که نسبت به مردم سودان انجام گرفت، چون براستی گور مهدی برای آنها مقدس شمرده می‌شد. چرچیل می‌نویسد: "به

فرمان سیر هربرت کیت چتر، گور مهدی را پس از آنکه به پلیدی آلودند با خاک یکسان کردند. جسد مهدی از خاک بیرون آورده شد، سر جسد را از تنش جدا کردند... و پس از مدتی که دست بدست شد به قاهره فرستادند. سر بعنوان غنیمت جنگی در قاهره ماند... دست و پا و تنش را برودخانه نیل انداختند. آری شوالیه‌های پیروز اینگونه بودند! گمان نمی‌کنم هیچیک از پیروان سنتهای درخشان حزب کهن لیبرال و هیچیک از کسانیکه به پنداره‌های توریسم (حزب محافظه کار بریتانیا-توفان) پیشرفته اعتقاد دارند، بتوانند چنین رفتار زشتی را بستانند" (نقل از جنگ رودخانه‌ای اثر سر وینستون چرچیل).

این نقد را چرچیل در آن زمان که هنوز جوان بود و دست بر قلم برده و نقش خبرنگار را بازی می‌کرد و در پی جاه و مقام و شهرت و پول بود نوشت. این گزارش چرچیل از جنایات امپریالیسم انگلستان در سودان نمی‌تواند جعل "کمونیستی" به حساب آید. چرچیل از آن به عنوان "رفتار زشت" نام می‌برد. ولی همین آقای چرچیل زمانی که از طرف محافظه کاران به وزارت مستعمرات بریتانیا رسید و بر مسند وزارت تکیه زد در چاپ دوم کتاب خود این مبحث افشاءگرانه را حذف کرد. این جعل تاریخ همیشه از خصوصیات بورژواها و ارتجاع بین‌المللی بوده است و سیر وینستون چرچیل نمی‌توانست از این اخلاق بورژوازی مصون بماند.

چرچیل در چاپ اول کتابش در ادامه جنایات امپریالیسم انگلستان می‌نویسد: "در انگلستان و شاید جاهای دیگر فراوانند کسانیکه ظاهراً با انجام عملیات جنگی برای رسیدن به هدفهای مشخص سیاسی، در حالیکه دشمنانشان بی‌اندازه زیون و نومیدند، مخالفند. در این گروودار نسبت بدرویش‌های سودانی، آنها که پیرو مهدی و خلیف بودند رفتارهای ناهنجار و زشتی انجام گرفت. در باره آنان آنچه جنایاتی انجام گرفت که پیشینه نداشت. شاید این ماجراها برای بررسی انساندوستانی که در انگلستانند جالب باشد. هنگامیکه ارتش در میدان جنگ، دشمن تسلیم شده و زیون را اینگونه بیازارد و مانند میکروب سرزمینش را به پلیدی بیالاید، آیا برای اینکار جز بربریت و ددمنشی نام دیگری می‌توان نهاد؟ علاوه بر این محکوم شناختن جاودان این انسانهای شکست خورده، با اینهمه بیدادگری و هراس انگیزی، ضرورت ندارد... به ما می‌گویند که ارتش انگلستان و مصر برای آزاد کردن مردم از بند خلیف باین سرزمین هجوم آورده است. اما ارتش "آزادبخش" هرگز آرمان‌های مردم این سرزمین را برنیاورده است... این ریاکاریست که بگویند جنگ به منظور مجازات درویش‌ها در برابر رفتار خشمگینانه شان آغاز گردیده. نادرست است اگر وانمود شود که این جنگ برای کین خواهی کشته شدن ژنرال گردن در گرفته است" (از همان کتاب).

چرچیل بخوبی ماهیت جنگ‌های استعماری را نشان می‌دهد. چرچیل به خوبی ماهیت امپریالیستی استعمارگران را بر ملا می‌کند. وی تا آن روزیکه تجربه استعماری کسب نکرده بود، بهانه "خونخواهی" را برای سرکوب یک خلق دیگر نمی‌پذیرفت و زمانیکه که به وی آموختند که استعمار جزء جدا ناپذیر نظام سرمایه‌داریست آنوقت خود وی به بهانه دفاع از "تمدن" در مقابل "توحش" به تجاوز استعماری توسل جست.

چرچیل در حملات خویش بر علیه حضور حزب کارگر انگلستان که با آراء طبقه کارگر انگلیس به مجلس عوام آن کشور راه یافته بود نوشت: "دستگاه رهبر حزب لیبرالیست قصد دارد به محض بدست گرفتن حکومت، بنیان اجتماعی و اساس اقتصادی و تمدن موجود در کشور را نابود کند. و اصلاً منظور از ایجاد حزب کارگر همین بوده است" (نخستین سال تدارک Broad L. Winston Churchill, 1. Years of Preparation. New York, 1958

۳۳۴-۳۳۳).

هیگس در کتابی که در باره زندگی چرچیل نگاشته از وی نقل می‌کند:

در این هنگام یعنی ژوئن ۱۹۲۶، چرچیل گفت گاهی از او پرسیده می‌شود: "برای چه اجازه می‌دهید نمایندگان دولت شوروی در اینجا بمانند؟ چرا آنها را بیرون نمی‌اندازید؟" و او جواب می‌دهد: "اطمینان دارم اگر آنها را بیرون بیندازند، من هم بیش از شما خشنود خواهم شد. اما شخصاً امیدوارم، روزی را خواهیم دید، یا در روسیه حکومتی "متمدن" روی کار می‌آید، یا آنکه ما ظاهراً از این دولت روی گردان خواهیم شد، باشد که میان ما و روسیه روابط دوستانه‌ای طبق دلخواه خودمان برقرار گردد... (ص Hughes E. Winston Churchill. British Bulldog. His Career in War and Peace New York 1955)

بولداگ انگلیسی، سیر زندگی اش در جنگ و صلح). چرچیل در ژوئن سال ۱۹۲۷ ضمن نطقی اظهار داشت: "ما به نمایندگان شوروی اعلام داشتیم برقراری روابط میان کشورهای متمدن و آن کشور نامناسب است W. The Second World War Churchill and an Epilogue on the Years 1945 to 1957 London 1958).

در اکتبر ۱۹۴۲ که ارتش آلمان در استالین گراد شکست خورد، چرچیل یادداشتی تهیه کرد و میان اعضای کابینه جنگی انگلستان بطور سری پخش نمود. او نوشت: "من بیش از هر چیز در باره اروپا که گهواره تمدن ملت‌های آن سرزمین است می‌اندیشم. اگر بربریت روسها تمدن و استقلال دولتهای دیرین اروپا را پایمال کند، این ادامه در صفحه ۱۰

نافیان امپریالیسم و صهیونیسم همدستان نقابدار ارتجاعند

دکتر غلامحسین فروتن و "حزب کمونیست کارگری ایران"

مارکس و انگلس است. تحریف و تخطئه این گنجینه، بهر شکل و صورتی که بر آید، جز بر زمین نهادن پرچم آرمانهای پرولتاریا و بر افراشتن پرچم بورژوازی که پرولتاریا در زیر آن جای می‌گیرد، نیست.

نکته جالب اینکه تمام زعمای حزب در بی اعتبار کردن لنین و لنینیسم و بلشویکیها اتفاق نظر دارند، در تبیین شکست انقلاب اکتبر میان آنها اختلاف نظر زیاد و در عین حال بسیار عمیق است: اگر یکی شکست انقلاب اکتبر را ناشی از این می‌داند که پس از انقلاب، تولید کالائی و ارزش بر جای ماند، دومی آنرا ثمره وجود بوروکراسی در حزب و دولت می‌داند که جدائی و سایل تولید از تولید کنندگان را دوباره برقرار ساخت، سومی اساساً وجود دیکتاتوری پرولتاریا یعنی دولت پرولتری را در روسیه نفی می‌کند و چهارمی علت شکست را در جایگزین کردن انترناسیونالیسم با ناسیونالیسم بورژوائی می‌بیند، پنجمی بر آنست که اصلاً پس از انقلاب اکتبر تحول سوسیالیستی اقتصاد صورت نگرفت تا بتوان از شکست سخنی به میان آورد و بالاخره ششمی آب پاکی را روی دست همه می‌ریزد و سوسیالیسم در کشور واحد را افسانه می‌انگارد. با این اختلاف نظر عمیق چگونه می‌توان از تاریخ جنبش پرولتری روسیه درسی برای انقلاب سوسیالیستی ایران آموخت؟

می‌گویند اکنون پس از چند سال بحث و مناظره گویا "نقد سوسیالیستی" راه خود را گشوده و دیگران کم و بیش بدان پیوسته‌اند و "نقد سوسیالیستی" شکست انقلاب اکتبر را به عدم اجرای تحول سوسیالیستی اقتصاد نسبت می‌دهد. گذشته از آن که وحدت در پیرامون این این نظر هنوز مسلم نیست، خود این نظر که تحول سوسیالیستی اقتصاد و بطور کلی اقتصاد را مطلق می‌کند و همه نارسائی‌ها، ناکامی‌ها، همه معایب و نواقص را ناشی از آن می‌داند ماتریالیسم مارکسیستی نیست، ماتریالیسم اقتصادی است که وجه مشترکی با مارکسیسم ندارد. تو گوئی با تحول سوسیالیستی اقتصاد دیگر امکان بروز انحطاط و تضاد امکان بازگشت به جامعه سرمایه‌داری یا بطور کلی امکان شکست وجود نمی‌داشت. چنین بررسی و تحلیل از انقلاب اکتبر و جامعه بعد ... ادامه در صفحه ۱۱

ماه اوت امسال ششمین سالگرد درگذشت رفیق ما، مبارز کمونیست، دشمن رویزیونیسم و یار و یاور طبقه کارگر ایران، بنیانگذار سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان رفیق دکتر غلامحسین فروتن است. رفیق فروتن آثار ارزنده مارکسیستی فراوانی از خود بجای گذاشته است و توانسته است یک نسل بزرگ از مارکسیست لنینیستهای انقلابی تربیت نماید. ما بیاد این رفیق گرامی بخشی از نظریات وی در مورد "حزب کمونیست کارگری ایران" را که حزبی بورژوا لیبرالی و امروزه همدست استعمار و صهیونیسم در منطقه است برای اطلاع خوانندگان خود به نقل از اثر رفیق فروتن درج می‌کنیم (حزب "کمونیست" ایران و "مسئله شوروی" صفحات مربوط به پیشگفتار).

"حزب کمونیست" ایران تحلیل و بررسی "مسئله شوروی" را دستاویزی قرارداده برای آنکه تمام تاریخ انقلاب اکتبر روسیه را از آغاز تدارک تا پایان پیروزمند آن، تمام تاریخ سوسیال دموکراسی روسیه را در شخصیت حزب بلشویک و رهبر آن لنین و سپس استالین مخدوش و مغشوش کند و انقلاب سوسیالیستی و سوسیالیسم پیروز را بی اعتبار سازد. عجب اینکه این دستبرد در تاریخ و این قلب مفاهیم سیاسی و اقتصادی، بررسی گذشته به منظور استفاده در آینده قلمداد می‌شود. اگر رویزیونیسم دوران دیکتاتوری پرولتاریا و سوسیالیسم را در شوروی با این قصد سیاه کرد که نظام بورژوائی را مستقر گرداند، حزب "کمونیست" ایران، آنگونه که برنامه‌اش بوضوح نشان می‌دهد عملاً پرولتاریای ایران را زیر چتر بورژوازی می‌کشد. این حزب در مبارزه با بورژوازی (امپریالیستی یا بومی) خود را قاطع ترین مبارز پرولتری نشان می‌دهد ولی تمام فعالیت "تئوریک" و پراتیک او بورژوازی را بر صدر می‌نشانند تا مقدمات و پیش شرطهای انقلاب سوسیالیستی را برای پرولتاریا تدارک ببیند.

تاریخ انقلاب در روسیه از آغاز فعالیت پرولتاریا و تشکیل حزب بلشویک تا انقلاب پیروزمندانه اکتبر و بنای سوسیالیسم، تمام گنجینه تئوریک و پراتیک لنین که لنینیسم نام گرفته، صفحات درخشانی از جنبش پرولتاریائی جهانی و ادامه آموزش تئوریک و پراتیک

Workers of all countries unite!

TOUFAN

توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

Nr. 53 - August 2004

زبان استعمار تغییر نکرده است

استعمارگران انگلیسی در سالهای ۱۸۸۰-۱۸۷۰ مصر را به تصرف خود در آوردند و سودان را تسخیر کردند. لیکن مردم سودان در سال ۱۸۸۱ به یک خیزش و مقاومت عمومی دست زدند. رهبری این مبارزه را مردی بنام مهدی به کف گرفت. مهدی خود را فرستاده الله و نماینده وی بر روی زمین خواند و رهبری پیکار آزادی ملی توده مردم را علیه استعمار انگلستان بدست گرفت. پیکار آنها تا اندازه‌ای رنگ مذهبی داشت. سودانی‌ها پی در پی به پیروزیهای مهمی دست می‌یافتند. سرانجام در سال ۱۸۸۵ تقریباً تمام خاک کشورشانرا از وجود ارتش بیگانه و استعمارگر پاک کردند. ژنرال گردن فرمانروای استعمار انگلستان را در سودان کشتند.

استعمارگران انگلیسی کینه مردم سودان را به دل گرفتند و برای کشته شدن یک مامور جنایتکار استعماری تعزیه‌ها پیا پیا داشتند، "تمدن اروپائی" را بر باد رفته اعلام کردند، در توصیف "بربریت سودانی‌ها" قلمفرسائی نمودند و به خونخواهی این مامور استعمار و زهره چشم گرفتن از مردم سودان و ملل زیر سلطه در آفریقا جنگی را در سال ۱۸۹۶ بر ضد سودان راه انداختند.

وینستون چرچیل که در آنوقت هنوز ستوان و خبرنگار جوانی بود گزارشی از این سرکوب در نشریات انگلیسی به چاپ رسانید. چرچیل با آهنگ ریشخند آمیز و نفرت انگیزی از رفتاریکه ژنرال کیت چنر فرمانده عملیاتی در مستعمره... ادامه در صفحه ۱۱

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت www.toufan.org نشانی پست الکترونیکی toufan@toufan.org

سخنی با خوانندگان: نشریه‌ای که در دست دارید زبان مارکسیست-لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه «حزب کار ایران»، حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع‌آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدتها، هرچند هم که جزیی باشد نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، زیرا مخارج گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست

حساب بانکی
TOUFAN
POSTBANK Hamburg
BLZ. 20110022 KONTONR. 2573302600
GERMANY

شماره دورنگار (فکس) آلمان ۰۳۴۶ ۹۶۵۸۰۶۹

همگان برسانیم.
آدرس
TOUFAN
POSTFACH 103825
60108 FRANKFURT
GERMANY

پیروز باد حزب طبقه کارگر ایران